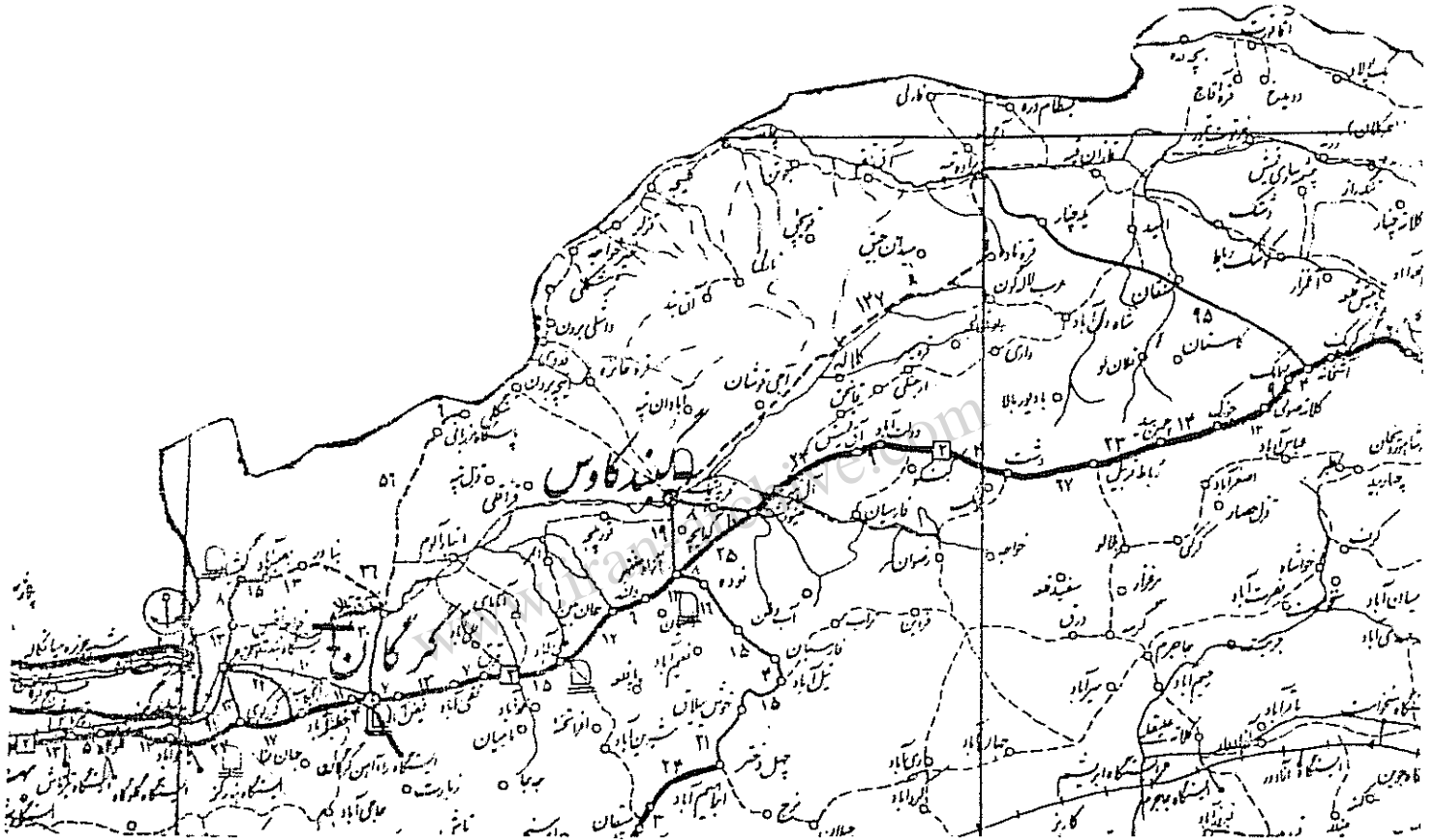


شماره ۹
بهمن ۱۳۶۹

تازه یول

نوتار عورینگ دنیا سیلینگ
حق یولینه باتلا بیلینگ
آنزی آله یولان ایلینگ
دولتی غاچان یالید ییر

نشریه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی



- | | |
|---------------------------|---------------------------------------|
| * خاطرآت | * بیاد آن روزها |
| * شعر | * نکاتی چند درباره همکاری و مسئله ملی |
| * القای پیشنهادی خط ترکمن | * موانع راه اتحاد |
| * داستانی بنام | * تمرین همکاری |
| * "پیشکش" | * بیاد شهیدان |

جنگ خلیج

جنگ خونین و فاجعه بار در خلیج فارس همچنان ادامه دارد. کشتار وسیع انسانهای غیرنظامی و نظامی، تخریب و نابودی اماکن و منازل، تاسیسات و... آلودگی دریای نیلگون خلیج فارس، نابودی و یا تهدید به نابودی حیوانات، مسموم شدن فضا و محیط زیست منطقه ودهها اثر مرگبار و ویرانگر دیگر، نتیجه جنگ در مدت کمتر از یکماه است. و امسال شعلههای فاجعه آفرین آن همچنان زبانه میکشد و مرگ و نیستی را گسترش می بخشد. هر چند تاکنون هیچ روزنه قابل انگیزی برای پایان بخشیدن به این توحش و ددمنشی بوجود نیامده، ولی برخی تلاشهای دیپلماتیک همراه جنبش صلح خواهانه مردم سراسر کیتی برای پایان بخشیدن به جنگ خلیج فارس امید برانگیز است.

هر چند در آغاز اختلافات درونی جناحها بر سر موضع ابشکل حادی بروز کرد، لیکن موضع جناح حاکم مبنی بر بیطرفی در جنگ، خط و سیاست حکومت اسلامی قرار گرفت. رفسنجانی در تاکید بر این موضع گفت "شرکت در جنگ برای ج ۱۰ يك خودکشی است"

تا اینجا جنگ خلیج فارس برای ج ۱۰ "برکات" زیادی داشته است. عقب نشینی صدام از موضعی که طی دو سال مذاکره پس از آتش بس جنگ با ایران بر آن اصرار میورزید، پذیرش قرارداد ۱۹۷۵، گسترش بازار نفت بروی جمهوری اسلامی در اثر متوقف شدن صدور نفت عراق و کویت از آن جمله است.

جمهوری اسلامی (جناح رفسنجانی - خامنه‌ای) در سایه جنگ، امکان آن را یافت که از انزوای بین‌المللی اش بگاهد و از فرصت بدست آمده نهایت استفاده را بکند. بطوری که رفسنجانی در يك کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که آماده است در صورت لزوم برای یافتن راه حل صلح آمیز در خلیج فارس با آمریکا به مذاکره بنشیند. و با صدام نیز ملاقات و گفتگو کند. پیش کشیدن "طرح صلح" و مذاکره با صدام و آمریکا عملا وجهه مثبتی برای جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی به همراه می‌آورد. حضور نمایندگان دول الجزایر، یمن، عراق و فرانسه گوشه‌ای از آنست.

جنگ خلیج فارس علیرغم تشدید تنشهای درونی جمهوری اسلامی در مجموع به نفع ثبات و استحکام آن بوده و آینده جنگ و تداوم آن چه بسا تحولات دیگری برای او به همراه داشته باشد.

سازمان عفو بین‌الملل نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی را محکوم میکند!

در ماه گذشته سازمان عفو بین‌الملل گزارش ۶۳ صفحهای درباره نقض حقوق بشر در ایران در سالهای ۱۹۹۰-۱۹۸۷ در شش فصل تحت عناوین ۱- مجازات اعدام، ۲- محاکمات غیر عادلانه، ۳- زندانی سیاسی، ۴- شکنجه، ۵- انتقاد بوضع حقوق بشر در ایران و عکس العمل دولت این کشور و ۶- چکیده توصیه‌ها منتشر کرد.

این گزارش با ارائه آمار، تزییقات و شکنجه زندانیان و نقض آشکار حقوق بشر را محکوم میکند.

"سازمان عفو بین‌الملل سیاست اعدام مخالفان سیاسی و عقیدتی، یا محرمین جنایی را که سیما بر ج ۱۰ بکار گرفته میشود، شدت محکوم میکند." "به عقیده سازمان عفو بین‌الملل، اعدام شدیدترین نوع شکنجه و مجازات بیرحمانه غیر انسانی و تحقیرآمیز و نقض حق حیسات انسان است. حتی که در اعلامیه حقوق بشر

بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ممنوع اعلام شده است." "تخطی از حقوق بشر، سالیانه که بشکل افراطی آن در ایران ادامه دارد. این سازمان با تکیه بر شواهد انکار ناپذیر عقیده دارد که حقوق بشر در ایران بوقور نقض میشود و دولت این کشور میباید بجای ادعای خشک و خالی احترام به حقوق بشر، بدون فوت وقت دست به اقدام بزند و حمایت کامل خود را از حقوق اساسی و انسانی کلیه شهروندان ایرانی تضمین کند."

به خواسته‌های حزب دمکرات بوده است و بس.

بدین ترتیب جمهوری اسلامی ایران دگراندیشی را کماکان جرمی مستحق اعدام میداند و واضح است که با این برداشت در حقیقت مردم کردستان را در اکثریت بزرگ خود اعدام شدگان بالقوه بحساب می‌آورد.

حرب دمکرات کردستان ایران، از همه سازمانهای سیاسی ایران انتظار دارد که صدای اعتراض خود را علیه این آدمکشی آشکار بلند کنند و از سازمانهایی نظیر عفو بین‌المللی و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد خواستار است که با اقدامات لازم رژیم ایران را برای رعایت حداقل حقوق انسانی مردم کردستان زیر فشار بگذارند.

پاریس ۲۴/۱/۹۱
دفتر نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور.

اطلاعیه:

جمهوری اسلامی اخیرا اعلام نموده است که در شهر سنندج، ۷ نفر را بشرح زیر اعدام نموده است:

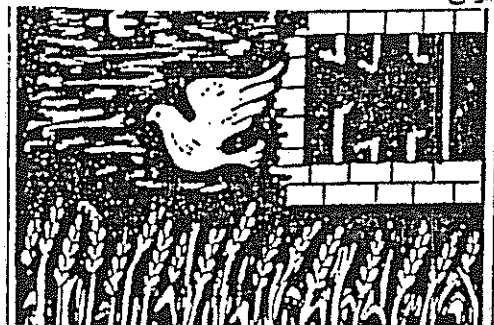
- ۱- فرج‌الله منبری
- ۲- شاپور شریعتی
- ۳- شهریار اسعدی مقدم
- ۴- خالد بنفش
- ۵- ایوب زندی
- ۶- ابراهیم معزی
- ۷- صنعان حلیمی

رژیم ایران جرم عضویت در حزب دمکرات کردستان ایران و اقدام به اعمال تروریستی را به این اعدام شدگان داده است. در حالیکه برای این ادعاها هیچ دلیل قابل قبولی ارائه نداده و نمیتواند هم ارائه بدهد. چرا که این افراد در واقع اگر هم جرمی داشته باشند احتمالا تعالیل

منظومه‌ای برای زندانی

بیندیش به آنی که بیگناه در بند است
آنگاه که هنوز آزادی!
بیندیش به آنی که بار سنگین بیداد را
بر شانه هموار میکند
بر گرسنگی‌اش اندیشه کن
هنگامیکه آبی زلال
بر گلوگاهت ترانه میخواند!
اندیشه کن به نفسهای گرفته واپسین او
آن دم که دم تازه میکنی!
بیندیش به بیداریهای شبانه او
که خواب، بوسنای است
آنگاه که بر پیشانی دخترک خفتنات بوسه میزنی

بیندیش باش همه چیز را جز سکوت
چرا که سکوت، همدست جلادان است
بیا با خشم و نفرت، ترانه بخوانیم
که عشق به انسان، لگدکوب زورگویان است
آنگاه که هنوز آزادی
بیندیش به آنکی که بیگناه در زندان است!



پس غنیمت شمار بی نیازی را
نگهبان باش آب و نان را
فرصت شمار هوا را
و گرمی شیرین کاشانه را!
خرده نانی را حتی بیرون مینداز
چرا که او گرسنه است
میادا چکه آبی هدر شود
که او از تشنگی میسوزد
غنیمت شمار آسمان را
که زندانی غمگین در آرزوی يك پاره آنست

مشکلات راه اتحاد

اورمان

فعالین و مبارزین سیاسی ترکمن مدتی است که دچار برآکندگی و تفرقتانده و در دستجات و گروههای مختلفی شکل مشکل و نیمه مشکل بسر میبرند. آرزوی همه آنها و تک تک ایشان، نزدیکی و وحدت همه نیروهاست. پدید آمدن برآکندگی، پدید آمدن خویشاوند و قابل دفاع نیست. و آرزوی قلبی افراد برای وحدت نیز آرزوی نیک ولی در شرایط فعلی دستیابی به آن دشوار است. پدید آمدن برآکندگی، پدید آمدن است که نه فقط شامل ترکمنها، بل دیگر نیروهای ملی و سراسری اعم از چپ و راست نیز هست و وضعیت ترکمنها نیز هر چند جدا از این وضعیت عمومی نیست، ولی در عین حال بسنده کردن بدان بمعنای شانه خالی کردن از طرح و شناخت ویژگیهای وضعیت کنونی و طفره رفتن از تلاش برای راعیایی و غلبه بر مشکلات راه اتحاد است. در اینجا بسهم خود تلاش میکنم برخی ویژگیها را و انواع و مشکلات راه اتحاد ترکمنها را طرح

مسائل فکری و نظری

خود این عامل را میتوان به دو دسته مسائل فکری - سیاسی و مسائل فکری - تشکیلاتی تقسیم نمود.

اکثریت مطلق مبارزین ترکمن تا امروز از اندیشه م - ل پیروی میکردند و سوسیالیسم را آرمان خود میدانستند و تعیین شخصی آرمان خود را در سوسیالیسم عملا موجود به رهبری اتحاد شوروی میدانستند. دفاع از سوسیالیسم، یعنی دفاع از شوروی، یعنی پای بندی به انترناسیونالیسم پرولتری، یکی از اصول اساسی و خدشه ناپذیر چنین تفکری بود. بعبارت دیگر اصول م - ل این انترناسیونالیسم پرولتری عینی بود به چشم این مبارزین و از پشت همین عینک به تحولات جهان و ایران و ترکمن صحرانگریسته میشد.

انقلاب بهمین و تحولات بعد از آن در ایران روند پروتزیکا در اتحاد شوروی و تحولات بنیادی بر بلوک شرق سابق، موجب گردید که شکست اندیشه اعتقادی سابق در واقعیت آشکار گردد. بطوریکه امروز کمتر کسی را میتوان یافت که به باورهای گذشته پای بند باشد. شکست این اندیشهها در میان انبوهی از نیروها ایجاد کرد و احساس عجز از پاسخگویی به مسائل را بوجود آورد و بعضی ها را به این راه و اندیشه واداشت که نتیجه بگیرند همه آنچه در گذشته انجام شده، باطل محض بوده است. آنان زندگی را بهتر رفته تصور میکنند و برای اینکه بازمانده زندگی را از دست ندهند به تکیه افتاده و راه جدید زندگی را در بروت اندیزی و بقول معروف "تبدیل مارکس به مارک"، ارزشا تعالیات فردی، مسابقه و کسوف در تجلی تر کردن نیازهای زندگی (و بااصطلاح مدرنیزه کردن)، فاصله گرفتن و ابراز تنفر و انزجار از سیاست و اندیشههای سیاسی و نظری، سیاست گریزی و مسائلی دیگر از این دست جستجو کنند.

در بینش و منش گذشته، فرد اصلا جایگاهی نداشت و جمع، جنبه مطلق داشت، تا اتحاد که جمع در آن بینش جمعی از نوع یک گونهی سبب زمینی بود، ولی امروز در بیرون دروزین این اندیشه تشبه کاملا برعکس شده است. جمع بطور مطلق کنار زده شده و این فرد است که جنبه مطلق بخود گرفته است.

هر گونه مطلق گرایی عواقب شوم خود را در بر یا زود بر جای گذاشته و نشان میدهد. در بینش گذشته فرد ارزش واقعی خود را نداشت، و معیارها تنها بر اساسی الگوها و منافع جمع محک میخورد، و تعالیات سلطهها، احساسات، ابتکارات، خلاقیت، ذوق و افکار افراد مطلقا در نظر گرفته نمیشد. فرد فاقد شخصیت و تهی از هویت واقعی خود میشود این بینش در ممالکی که به اقتدار سیاسی دست

یافتند، تا آنها بیش رفت که افراد و آحاد جامعه عینا سان یک گونهی سبب زمینی محسوب شوند و شهروند جامعه ابتکارات و احساسات و خلاقیت خود را از دست دهد و در نهایت بسایه همه ابزاری در خدمت بینش "جمع گرایی" در آید. همه چیز شهروندان برنامه ریزی شده، پلان ریزی شده بود. چه وقت کار کنند، کی تفریح کنند، و چه نوع تفریحاتی بکنند، چه وقت بخوابند و حتی به کجا سفر کنند و به کجا ننگند و اینهمه جز فاجعه چیز دیگری نبود.

و امروز آن بینش فاجعه آفرین در جریان زندگی، کذب و دروغین بودنش برملا شده است و اما در این میان بجای آنکه بینشی زندگی ساز و شادان و واقعی جایگزین آن گردد، در میان برخی قابل توجهی از نیروها، روی دیگر آن بینش دروغین جایگزین شده. یعنی همه چیز فرد، فرد مطلق و جمع هیچ. بازتاب چنین تفکری را هم عینان بوضوح بر گستره اجتماعی جوامع غربی که بر اساس مطلق کردن فردیت استوار است، مشاهده کرد. این بینش شیخ قرابتی با انسانیت و انسان دوستی، با آزادی و آزادمنشی، با عدالت ندارد. در ظهور این بینش یول و یول و یول است که حکمروایی میکند رسیدهاند، چه کاریکاتور گونه و مضحک به آن عمل میکنند.

برخی از مبارزین نیز با رد اندیشه های منوع گذشته سر آن دارند که کاری بکنند و بسا دیدگاههای نو، راههای جدیدی برای فعالیت سیاسی باز یابند. این دسته از نیروها هر چند که در عرصه فکری و سیاسی تحولات چشمگیری را پشت سر گذاشته و گامهای جدی به پیش برداشتهاند، متأسفانه در ارائه راه حلها و تحولات آتی، در گذشته درجا میزنند. بنای راه حلهای آنها برای غلبه بر وضع دشوار کنونی بر راه حل تشکیلاتی استوار است. آنها راه همگامی و همدرستی مبارزین ترکمن را قبل از همه در اتحاد تشکیلاتی و تجمعات سازمانی جستجو میکنند. بینش فرقتی هر چند که عملا ناکارایی خود را بوضوح نشان داده، ولی متأسفانه در میان این دسته از مبارزین هنوز کم و بیش جان سختی خود را نشان میدهد. خود این پدیده، ضرورت بازنگری به درک و برداشت سازماندهی سازمانی را بیش از پیش نشان میدهد. بینش فرقتی علوغم آب و رنگهای نو و متحد خود، در شرایط کنونی راه حل مشکلات برآکندگی و تفرقه نیروهای ترکمن را بدست نمیدهد. تجربتهای کانون "ایل گوچی" و کانون "ترکمنستان" تجارب زنده و مشخصی هستند که عوید این نظر عیبناشد.

اگر بپذیریم که عمر تئوریهی جامع و جهانشمول گذشته و کلیشه برداریا و کلیه برداریا ره به جایی نمیرند و بایستی واقعات جامعه خودمان را بشناسیم و راه تحولات را از میان زشتیها و زیباییهای این واقعات بر آوریم، آنگاه میتوانیم درک و برداشت خود را نسبت به موضوعات دولتی نظیر حل مسئله ملی، جدایی یا ماندن در دولت فدراتو ایران با دولت خود مختار ترکمن، امر دمکراسی و پلورالیسم و مسئله چونگی تامین رفاه همگانی و نبود وضعیت زندگی مردم و مسست پیشرفت و ترقی ترکمن صحرا و... را روشن سازیم و مدلل نماییم. و در عین حال برداشت و درکهای خود را از مسائلی نظیر تشکیلات، سازمان و حزب، معیارهای روابط درونی و بیرونی، اهداف و نقش آن در جامعه را روشن سازیم، چسبیدن به پدیده کانون بدون روشن ساختن مسائل مذکور و بنا به ملاحظاتی نظیر "اعتبار، سابقه تاریخی و غیره، نه تنها کمترین کمکی به امر اتحاد و همگرایی ترکمنهای مبارز نمیکند، بلکه واقعات مشخص کنونی، عکس آنسرا گواهی میدهد.

مسائل و عوامل سیاسی

تداوم حیات رژیم بر مسند قدرت، برملا شدن تحلیلهای ذهنی گرایانه منی بر ستوط و رنگینی بر حکومت تنها، ناکارا شدن اشکال و شیوهها، مبارزاتی، خفتان استبداد مطلقه، سرکوب بورجانه و وحشیانه مخالفین توسط رژیم از یکسو و عدم توافق و هماهنگی مخالفین بر سر عمومی ترین خواستههای مشترک خود از سوی دیگر، شرایطی را فراهم کرده که مجموعه مخالفین سیاسی رژیم به دلزدگی، افسردگی و ناامیدی و کلا بوضعیت بحرانی گرفتار آیند.

شایان توجه است که تقریبا همه گروههای سازمانها و احزاب سیاسی اعم از چپ و راست ملی و سراسری بیرق اتحاد و وحدت را برافراشته اند و در اینصورت شاید شعار اتحاد بیش از همه مورد زبان نیروها بوده، ولی متأسفانه نتیجتی که در این عرصه عاید شده، نزدیک به صفر است. از طرف دیگر اصولا یک چیز غلطی در تفرقه نیروهای مخالف، بویژه نیروهای دمکراتیک ایران در برداشت از مسئله اتحاد و وحدت جا افتاده است و آن دادن اعلامیه، اطلاعیه، بیانیه... است. مشترک است. در نزد ایشان گویا دادن اعلامیه های مشترک، رنگهای کار و درمان تفرقه محسوب میشود. من میخواهم سودمندی اعلامیه عمای مشترک را بطور مطلق نفی کنم، ولی مادامیکه مسائل دیگر حل نشود، دادن حتی میلیونها اعلامیه مشترک هم ندری را دوا نمیکند. و اگر مسئله تنها با دادن شعار اتحاد و وحدت و با دادن اعلامیه مشترک حل میشد، حزب توده ایران در عین نزدیک به نیم قرن خویش حتا معجزه می آفرید.

در شرایط کنونی دادن اعلامیه مشترک در بهترین حالت، جز یک اقدام افشاگرانه و دیپلماتیک نیست. بطور کلی تعارض و تناقضات امیال و گرایش های فکری و ذهنی نیروها با واقعات سخت و گزنده سیاسی ایران موجب پیدایش بحران در میان نیروهای سیاسی گردیده است. و در این میان فعالین ترکمن ما نیز نه تنها از ایسی شرایط مستثنی نیستند، بلکه در بعضی موارد این وضعیت بطور شدید بچشم میخورد.

اگر بپذیریم که هر جنبش سیاسی دو پایه اصلی دارد، یکی منی سیاسی، استراتژی و تاکتیک درست و منطبق بر واقعات جاری و تعیین سمت صحیح تحولات آتی و دیگری رابطه مستقیم با مردم و بکار گرفتن اشکال و شیوههای متناسب با شرایط سیاسی، فرهنگی و روانی مردم میتوان گفت، امروز جنبش ما هر دو اینها را کم ندارد. هر چند در مورد پایه اول، تلاشهای جدی از سوی مبارزین ترکمن بکار گرفته میشود تا به مسائل و سؤالات مطرحه در آن پاسخ گویند و منی درست و واقعی را تدوین نمایند. گریسم که اینکار عبورت نیز بگوید، کجا باید به محک بخورد، چرا که دلیل قرار گرفتن برخی نموده فعالین در خارج از بستر اصلی حرکت و دور بودن از مردم از بشاشی، و شادابی و تحرک حرکتی سیاسی بطور جدی کاسته میشود و این بنوبه خود باعث پیدایش معضلات و مشکلات حادی میگردد. بی توجهی به این مسئله و یا دست کم گرفتن آن و عدم برخورد صحیح و واقعی بدان، حتی انسانهای فکری و متعهد را دچار ذهنی گرایی و تشتت فکری ساخته و در نتیجه عوجبات تشدید تفرقه میکند.

مشکلات اجتماعی

ترکیب اکثریت چشمگیر فعالین ترکمن را در ۱۵ - ۱۲ سال گذشته جوانانی تشکیل میداد که معلو از شیرو انرژی و سرشار از تحرک و بیوایی و بالنسبه آزاد از خیلی از قراردادهای و مناسبات اجتماعی بودند. ولی در چند سال اخیر آنها از دوره جوانی آغاز به گذار کردند و وارد مناسبات اجتماعی گستردهتر شدند. تشکل خانواده وارد شدن در بازار کار و غیره آنها را در وضعیت بقیه در صفحه ۹

نگاتی چند پیرامون "مسأله ملی و دموکراسی"

حمید

هر نظریاتی و یا اصلا به هیچ نظریاتی وجود ندارد. ثانیاً بلحاظ سبک و شرایط احاطه شده بیشین یعنی نداشتن میدان اظهار نظر و مهتر از آن نداشتن آزادی ارائه نظر مستقلانه، چه بلحاظ شرایط فعالیت تشکیلاتی بنیاد گریانه و چه بلحاظ خودسانسوری‌های ناشی از اعتقادات ایدئولوژیکی، شرایط امروز بنیاداً متفاوت با گذشته است. اینک طرح نظرات و پیشنهادات و داوریها بطور مستقل و آزادانه صورت میگیرد. درست بهمین دلایل نیروهای که سالیان متداری به دو نوع روش حل مسئله ملی یعنی روش حل باصطلاح بورژوازی بمعنای سرکوب خلقی اقلیت تا حد امحا آنها و روش کمونیستی با اصل حق تعیین سرنوشت خلقی اقلیت بدست خودشان در ذهن خود گمشته ساخته بودند، اینک با شکست ایدئولوژی سابقشان به محکوم کردن ساده روش کمونیستی در کار محکوم کردن همیشگی روش بورژوازی مشغول میشوند. حال آنکه هم محکوم کردن جوامع سرمایه‌داری بعنوان روندی که با قصد از پیش تعیین شده، سرکوب اقلیتهای ملی تا امحا آنها میرداند (حتی بدون نشان دادن فاکتهای لازم) برخوردی جدی و مسئولانه نیست و هم اینکه محدود کردن شکست کمونیستی در حل مسئله ملی به عدم پای بندی آنان به حق تعیین سرنوشت نیز نادقیق و حتی نادرست است. این روشها اصولاً مانع از درک و شناخت مسائل و راهیهای صحیح و مسئولانه در حل مسائل و از جمله مسئله اقلیتهای ملی است.

اینک هنوز خطاهای گذشته و لااقل رسومات آن در شرایط آزاد کونسی اعمال اثر میکند. البته این امر گذرنده است و بیپوجه پایدار نخواهد بود. شرایط کنونی دوره تعیین و ورزش فکری و رشد روزافزون مسئولیت در ارائه قضاوتها و پیشنهادات سیاسی و اجتماعی است و طبعاً در این ۶ ماه دوسال خاتمه نمییابد.

اما در مورد مسئله ایرانییت و تعلق ملی کمی باید مکت کرد. واقعیت اینست اینستکه دامنه بررسی این مسئله بسیار گسترده است. از یک نگاه عموومی و جامع مسئله عبارت از اینستکه: در کشورهای کثیرالمله (کشورهای کهن از جمله کشورمان ایران اقلیتهای مختلفی زندگی میکنند. تقریباً تمامی اقلیتهای ساکن کشورمان بنوعی تقسیم شده‌اند. در همه کشورهای شرقی از چین یا غرب خاور میانه و اروپای شرقی این جدائیها و تقسیم های ملی شاهد میشود. مرزهای سیاسی کشورها با مرزهای جوامع هم زبان و فرهنگ بیپوجه بر هم منطبق نیست. از یکسوی این مرزها در طول یکی دو صد اخیر با از سر گذراندن فعل و انفعالات عظیم و خونین ناشی از جنگها و کشاکشهای سیاسی و اقتصادی شکل گرفته و در سطح بین‌المللی برسمت شناخته شده است و از سوی دیگر این مرزها همراه با تقسیم آشکار ملت واحدی در دو، سه و حتی چهار کشور مجاور همراه است. بنظر من اولاً این تقسیم و جدائی بیپوجه ازلی و ابدی نیست. این حق طبیعی و انسانی مردم است که یکپارچگی ملی خود را طلب کنند. نادیده گرفتن این حقوق منافی با دموکراسی و حقوق دموکراتیک ملتها و مناسبات میان آنان است. از نظر تاریخی این، یک خواست مشروع و بحق است و دوما تأکید این حق طبیعی - تاریخی بیپوجه نیست. نمیتواند خودبخود مسئلهای را حل کند. ای چه سا با تأکید یکجانبه و از زمان و مکان این حق بنوع خود نقض نمی‌شود. مرزهای سیاسی موجود کشورها تقریباً از میان خون و آتش پدید آمده‌اند. تغییر و دگرگونی آنها برای بازبانی یگانگی ملت‌های تقسیم شده امری نیست که با اراده کسی و یا بسا شمارهای احساسی تأمین شود. هم اینک جنگ خونین و ویرانگر در خلیج فارس جریان دارد که مستقیماً به موضوع مورد بحث مربوط است. رژیم عراق با تصاحب کویت و نامیدن آن بعنوان ۱۹مین ایالت عراق منشا اصلی بروز

جنگ است. دهسال پیش رژیم عراق با اعلام اینکه خوزستان جزو سرزمین عراق است، به اشغال آن دست زد و در نتیجه جنگی خونین و ویرانگر به مدت ۸ سال میان ایران و عراق براف آفتاد. لذا براحتی میتوان فهمید که بازبانی یگانگی ملت‌ها نه امری ساده و سهل، بلکه بسیار پیچیده و سخت میباشد. بازبانی یگانگی ملت‌ها امری است تاریخی و به آینده‌های دورتر مربوط میشود. هر گراشی اگر بخواهد از واقعیت موجود حاکم بر جهان ومناسبات کشورها بجهت و آنچه که مربوط به آینده است، بجای واقعیت و موقعیت موجود، آنها را نسجیده و صرفاً با قرینه سازی قرار دهد، خواهی نخواهی محکوم به شکست است.

با توجه به این مسائل، روندهای جاری و محتمل آینده بطور عمده عبارت از همزیستی جبری و یا همزیستی دموکراتیک و برادرانه ملت‌های متعدد درباریه سیاسی کشورهای موجود است. زیست دموکراتیک یا جبری ملت‌ها مربوط به سه تحقق شرایط دموکراسی در حیات سیاسی و اجتماعی هر کشوری و یا عدم تحقق آن و استمرار استبدادهای دولتهای موجود است. معیارهای موجود در جامعه جهانی و مناسبات بین‌المللی دولتها برای تأمین یگانگی میان دو کشور (و شاید دو ملت تقسیم شده) از طریق مصلحت آمیز و داوطلبانه هم اینست که نیز فراهم میباشد. بازبانی وحدت آلمان و بین گواه زنده این مصلحت است. اما آنجا که بخشی از یک کشور بخواهد به کشور دیگری ملحق شود و یا بدو بخش از دو کشور بخواهند یکی شوند و یا بدتر از همه کشوری یا بخشی از آن توسط کشور دیگری بدلیل بازبانی یگانگی ملی به اشغال در آید (اشغال بخشی

بقیه در صفحه ۵

مقاله "دمکراسی در حرف، در عمل" مندرج در شماره ۷ "تازه یول" طبعاً بحثها و اعتراضاتی بر می‌انگیزد. نوشته کوتاه "تمرین دموکراسی" مندرج در شماره ۸ "تازه یول" نشان میدهد که مقاله مزبور، مطلبی است قابل بحث و باید در باره مضامین و مطالب آن کمی مکت کرد.

در این مقاله، مسائلی مورد اشاره و انتقاد قرار میگردد که امروزه تقریباً با نبعی گستردگی بچشم می‌خورند: مثلاً تکیه و تأکید بر شوونیسم فارسیا، یکسوی معرخی کردن مردم فارس با حکومتیهای مستند و مستمر حاکم بر کل کشور، برخورد با مسئله دموکراسی صرفاً از زاویه مسئله ملی، نوعی برده بونی زبان‌ساز و دوری گزیدن از علنیت، نوعی برخورد برتری جویانه در میان مسندهای از نویسندگان مقالات مربوط به مسائل ملی و اقلیتهای ساکن کشور، محسود ماندن مباحث اقلیتهای ملی و عدم ورود به مسائل اساسی دموکراسی و هدفهای برنامه‌ای.

مقاله "دمکراسی در حرف، در عمل" ضمن اشاره به ستمهای وارده بسبب اقلیتهای ملی ساکن کشور بدستی بر سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" شاهنشاهی انگشت گذاشته، آنرا محکوم میکند. در عین حال سیاست نفی از بیخ و بن مسئله ملی از دیدگاه حاکمان جمهوری اسلامی را نیز محکوم میکند. در این زمینه باید دانست که تضادهای درون جامعه ایران با عنصر قومی و غالباً تعصب آمیز تضادهای مذهبی توأم بوده که بیش از پیش در بر گیرنده اقلیتهای ملی ساکن کشور است. در واقع اقلیتهای ملی ایران علی‌العموم بسبب مذهب سنی معتقدند و اکثریت فارسها و بخش اعظم آذری‌ها شیعه مذهب میباشند. تضادهای مذهبی شیعه و سنی ریشه تاریخی دارد و سابقه آن به صدها سال بر میگردد. در دوره‌های اخیر این تضادها با تضادهای طبقاتی نیز در هم آمیخته و حتی امروز بر آن سایه افکنده است.

در رژیم جمهوری اسلامی علی‌العموم صاحبان ادیان غیر اسلامی و از جمله مذاهب اسلامی غیر شیعی در زیر نوعی سیطره و اقتدار مذهب رسمی کشور و حکومت سیاسی - مذهبی شیعه قرار دارند. این سیاست طبعاً و بطور خودبخودی و در عین حال تا حد زیادی با سلطنتگری و سیطره جویسی حکومت مرکزی بر اقلیتهای ملی منطبق میباشد. تشدید تضادهای شیعه و سنی در شرایط امروز ایران بمعنای تشدید تضادهای اقلیتهای ساکن کشور نیز خواهد بود. اما واقعیت آنستکه رژیم مذهبی - سیاسی شیعه در ایران وجود دارد. لذا بحث و بررسی مسئله ملی بدون توجه خودبیزه به امر مذاهب رایج در کشور و تأمین دموکراسی و روابط دموکراتیک میان معتقدان مذاهب مختلف در ایران به میزان زیادی ناقص و یکطرفه است. بعبارت دیگر بدون توجه به این مسئله که از دیدگاه حکومت اسلامی ایران اصولاً ملت منسباً نداشته، بلکه امت اسلامی (بطور مشخص شیعه مذهب) جای آنرا گرفته است، بمراتب بر پیچیدگی مسئله می‌افزاید. در این زمینه مقاله خانم "سارا" هر چند مختصر به آن توجه میکند. مسلماً برای پژوهندگان راه حل صحیح و دموکراتیک مسئله ملی در سینمان بررسی و توجه کافی به این مسئله، اهمیت بسزائی خواهد داشت.

مقاله مزبور بر ایرانی بودن همه ملت‌های ساکن کشور بمثابه امری بدیهی و طبیعی تأکید مینماید. مقاله بیک تناقضی آزادهنده اشاره میکند که هر ایرانی وابسته به هر یک از خلق‌های ساکن کشور که درباره مسئله ملی دچار تناقضی شده، میباشد درباره آن بیندیشد. مقاله همچنین اشاره میکند که امروز مشرباتی که توسط خلق‌های ملت‌های درون ایران به چاپ میرسد، وزن قابل توجهی ندارد. البته باید توجه کرد که منظور نویسنده، خارج کشور است و البته ایسن امری نیست که مورد سرزنش نویسنده باشد، بلکه دوربای را که در آن بسر میریم، مورد نظر دارد که مسئله ملی مجدداً در دستور روز مسائل سیاسی قرار گرفته است. مسئله آذربایجان شوروی، کشورهای بری بالنتیک و خلاصه بروز تلاطم شدید در اتحاد شوروا، مسئله وحدت در آلمان و نیز بین و اینست که مسئله اشغال کویت توسط عراق و وقوع جنگ، ادامه تضادهای قومی و ملی در عده دیگری از کشورها و غیره، آذهان را بسوی خود جلب میکند. از سوی دیگر این مسائل در میان فعالان سابق سازمانهای چپ کمونیستی نیز راهمیت بالائی برخوردار است. چرا که در میان این نیروها عده زیادی از فعالان سابق اقلیتهای ملی قرار دارند که در نزد عدنانی از آنها شکست کمونیسم کم و بیش از زاویه عدم پای بندی به مسئله ملی و سیطره جویی و شوونیسم معنا پیدا میکند. عدنانی در برخورد با سازمانهای سراسری سابق در جستجوی شوونیسم هستند و هر خطای ایدئولوژیکی و سیاسی گذشته را بهرحال با نوعی شوونیسم فارس بیوند میزنند. از اینرو مسئله ملی و روی‌آوری سورانگیز نسبت به آن، هم جنبه‌های عینی دارد و هم، جنبه‌های ذهنی که مربوط به شکست ایدئولوژی کمونیسم و ادعای حل مسئله ملی با فرمول "حق تعیین سرنوشت خلق‌هاست خودشان" میباشد. این روی آوری گرچه با نوعی شروع فوران مانند صورت گرفته و با برخورد و رفتار شدید عاطفی توأم میباشد. اما بهر حال از فضای جدید و کامل نوینی برخوردار میباشد: اولاً از نظر مضمون، این نیروها بکسرنازاتوریت شوربای لندن در مورد مسئله ملی رهائی یافتند. زمانی نه چندان دور اسه چهار سال پیش (تقریباً ۹۹٪) محتوی فکری این نیروها را نسخه نویسی از جزوات لندن تشکیل میداد. اما اینک رسماً و عملاً محدودیتی در روی‌آوری به

از خاطرات

ماه رمضان بود. زندانیا تا موقع سحری می‌نشستند. برخی که روزه می‌گرفتند، سحری خود را می‌خوردند و بعدا همگی می‌خوابیدند. ساعت حدود ۵/۵ صبح بود. هنوز سحری را نداده بودند که نکپان زندان صدا زد "حالی حالی زاده لباس را بیوش و آماده شو" حالی گفت "برای چه" وی گفت "بازجویی داری" همه از جمله خود حالی میدانستند که الان وقت بازجویی نیست، بلکه برای اعدام می‌خواهند ببرند. آنها آماده بودند که این قربانی ملت ترکمن را بخاطر دفاع از مافع زحمتکشان به قتلگاه ببرند. همه ایتر با خوبی می‌دانستند. چون ماه پیش شهید عبدالله قزل را عم همین موقع برده بودند، ولی در آن موقع همه خواب بودند و شهید عبدالله، بدون اینکه یاران خود را بیدار کند، رفته بود. فقط بیکی از زندانیان تادی که بیدار بود گفته "مرا برای اعدام میبرند" و در جواب وی که سؤال نموده چرا دوستانت را بیدار نمیکنی؟ گفته بود که: "خواهم در آخرین لحظات زندگیم دوستانم را راحت ببینم." ولی موقعی که حالی زاده را میخواستند ببرند، همه بیدار بودند. حالی لباس را پوشید. همه نگران، ناراحت و مضطرب بودند. یکدفعه تعدادی از زندانیان تادی به حیاط وسط زندان ریختند و شمسار که "ماحالی زاده را نمیدعیم و نمیگذاریم" وی برود" لحظه به لحظه تعداد این زندانیان زیاد شد. بطوریکه اکثریت قریب باتفاق زندانیها به حیاط زندان آمده و شعار میدادند. گسردار و رفتار شهید حالی زاده چنان بود که همسه زندانیا، حتی آنهایی که به اتهام جاقاق سیسا اتهامات جزایی دیگر زندانی بودند، وی را بسیار دوست داشتند و به او بسیار احترام میگذاشتند. او در زندان نیز نمونه‌ای از فرزندان رشید ملت خود بود.

بعد از حدود ۱۵ دقیقه رئیس شهربانی بر بالای پشت بام آمده و از تریچه بالای نرسد حالی و دوستانش با وی صحبت کرده و گفت که اینکارها غایبانی ندارد و ترا خواهند برد. حالی گفت "من حرفی ندارم. من از ابتدا که تقسیم در اینراه گناشتم، این را نیز پذیرفته بودم." رئیس شهربانی بعدا به کنار بام زندان آمده و به زندانیان گفت که این کار را نکنند، شلوغ نکرده و به بندعای خود برگردند. ولی هیچکی به حرف او گوش نداد. آنها همچنان در حیاط زندان بودند و نمیگذاشتند که حالی از در بند خود بیرون بیاید. حدود یکساعت بعد بود که یکدفعه حدود ۶۰-۵۰ پاسدار مسلح مانند شبچهای مرگ بر لب بام آمدند. آنها همه گلنگدن تفنگهای خود را کشیده و لولمهای تفنگ خود را بطرف زندانیا نشانه رفتند. فرماده پاسداران با بلند گو به زندانیان گفت اگر تا سه دقیقه دیگر به اتاقهای خود برنگردند، همه را به رگسار خواهند بست. حالی زاده میبانت که ایمن رذبلان بیو جنایتی ممکن است دست بزنند. وی به حیاط زندان آمده و با صدای بلند با زندانیان صحبت کرده، همه آنها را به آرامش دعوت کرد. ولی باز آنان حاضر نبودند. حالی را رها کنند. حالی با اصرار به آنها فهماند که اینکار فایده‌ای ندارد و از همه آنها بسیار تشکر کرد.

صحنه بسیار دردناک و تحسینی بود. همه زندانیها به صف ایستاده، بکیکی حالی را به آغوش گرفته و می‌گرفتند. ولی حالی میخندید و میگفت "چرا گریه میکنید؟" تقریبا همه حدود ۱۲ نفر زندانی شربانی گمید، وی را در آغوش گرفته و گریستند که چگونه این جلدان، این فرزند راستین و انقلابی ملت ترکمن را برای جلدایی از جلو چشمان آنها میبرند. ولی حیف گری نیز از دست آنها بر نیامد. وضع بطوری شده بود

که حتی باساتان شهربانی نیز اشک مریختند. در آخرین لحظات، وی کنار درب خروجی محوطه زندان با چهرهای خندان بطرف همه دوستانش دست تکان داده و بعدا نیز دوست خود را با هم جفت کرده و بعلامت بیسروزی بالا برد. من آن لیخند باشکوه آخرین لحظات زندگی حالی زاده را هرگز فراموش نخواهم کرد. لحظه به لحظه آن شب تلخ مرداد سال ۵۹ برابم فراموش نشدنی است.

شاعر یا نویسندگانی توانا باید میبود تا لحظه به لحظه آن صحنهای دلخراش و در عین حال عظمت، قدرت و صلابت حالی را در آخرین لحظات زندگیش ترسیم و جاودانه نماید. بایسد ترسیم مینمود که چگونه این بزرگمرد در مقابل جلدان جمهوری اسلامی و توطئهگران، فئودالیهای منطقه کلاکو عامل کثیف آنها خدای بردی تباری خم به ابرو نیآورد. حریف که قلم من بسیار ناتوانتر از آن وظیفه سترگ است.

آن روز، روزداران بدون خوردن سحری روزه خود را گرفتند و تا یک هفته در زندان لیخند بر لبان هیچکی نقش نیست. همه ساکت و حیوان بودند. بازبیا و ویزشهای دسته جمعی مانسند و البیال تعطیل شده بود. بعد از یک هفته آنها بنا به اصرار یاران دیگر حالی زاده، کم کم زندان حالت طبیعی خود را یافت.

بعدا که عکسهای شهید حالی زاده را که بعد از اعدام برداشته شده بود، دیدم، مشاهده کردم که اطراف چشمان و صورت وی کاملا کبود بود. زانوهای شلوار لی وی بر اثر کشیده شدن روی زمین پاره شده بود. پاسداران انقلاب اسلامی در آخرین لحظات قتل از تیرسازان بخاطر آنچه که در زندان گذشته بود، وحشانه وی را کتک زده و شکنجه داده بودند.

عیدی

نکاتی چند پیرامون

از اتوبوی توسط سوهالی در اواسط دهه ۱۹۷۰ که منجر به جنگی خونین گردید و ماجرای امروز عراق و کویت (آنکه قاجعه گاه زبانبار و خونین بوجود خواهد آمد.

اشغال کانادا توسط آمریکا و ماجرای تجاوز به پاناما مربوط به بحث ما نیست. مسائل مربوط به اشغال سرزمینهای عربی و فلسطینی توسط اسرائیل که تاکنون چهار جنگ بزرگ را پشت سر گذاشته از پیچیدگی و تناقضات متعددی برخوردار است که در این نوشته بدان نمی‌پردازیم. تقسیم قریس در چند سال پیش به موضوع مورد بحث ما مربوط میشود. بررسی و برخورد زنده با این واقعات طبعاً برای شناخت پیچیدگی‌ها و معضلات بسا ضروری و سودمند است.

"دمکراسی در حرف، در عمل" به مسئله طبقاتی اشاره میکند. نویسنده مقاله به مقالهای که در آن از سرمایه‌داران ترکمن در برابر قیود اعمال شده از سوی سرمایه‌داران سراسری ایران دفاع شده، انتقاد میکند. من گمان میکنم که عم در مقاله "بیدار" و هم در مقاله "سارا" در این زمینه خطا وجود دارد. خطای "بیدار" در آنستکه از زوایه صرفاً ملی با مسئله عواجه میشود و به دفاع از سرمایه دار ترکمن که حداکثر ۵۰ نفر کارگر دارد می‌نشیند و بدینسان میخواهد بگوید که او نیز زیر ستم مضاعف "ملی" است و نیز بدلیل خرد بودن آن در مقوله طبقاتی قرار ندارد. "سارا" نیز ضمن نقد این ارزیابی شیوه تحلیل "بیدار" را مورد انتقاد قرار میدهد و نتیجه میگیرد مسأله طبقاتی و طبقات علیرغم شکست مارکسیسم و سوسیالیسم وجود خارجی دارد و نمیتوان سرمایه دار ترکمن و زحمتکش ترکمن را در یک گاسه قرار داد. من گمان نمیکنم که با این توضیحات بتوان مسئله را که "بیدار" مطرح کرده است، حل کرد. بنظر من مسئله نه در کوچک و بزرگ بودن سرمایه دار ترکمن یا سراسری، نه در برخورد طبقاتی مسأله مبارزه طبقاتی، بلکه مهمتر از آن‌ها مسئله

پاسخگویی به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در راستای تحقق عدالت در کشور و در ترکمن صحرا و نقاط دیگر است. راستی با چه مکانیسمی باید نیازهای اقتصادی و رفاه عمومی را تامین کرد؟ آیا یک سرمایه دار کوچک که به تولید غیر اقتصادی و مضر بحال محیط زیست و یا بلحاظ بهداشتی به تولید ناسالم میردازد، باید بگارش ادا مسدود دهد؟ یا اگر یک سرمایه دار بزرگ که به تولید کالاهای مورد نیاز مردم میردازد و در تولید کالاهایش از شیوههای مضر و بهداشتی بهره میجوید و در زمان کوتاه تری به همه نقاط کشور می‌رساند، صرفاً بدلیل بزرگ بودن سرمایه‌اش باید نخته شود؟ از نظر من جواب در هر دو مورد منفی است. آن سرمایه دار بزرگ اگر ترکمن باشد باید مورد حمایت قانون قرار گیرد و آن سرمایه دار کوچک، هر که باشد مطابق قانون باید مجبور به تجدید سازمان کاری گردد و یا به فعالیت مفید در عرصه دیگر بپردازد. روشی است که در این زمینها باید در قانون اساسی کشور و قوانین هر منطقه پیش بینی‌های لازم و مواد دقیق قید گردد تا سرنوشت اقتصادی و پیشرفت اجتماعی تابع رستگاری و اراده صرفاً سیاسی هیچ نیرویی قسراً نگیرد.

در مقاله "دمکراسی در حرف، در عمل" همچنین به مسئله مهمی در رابطه با دمکراسی و مسئله حق تعیین سرنوشت خلقها اشاره میشود. در اینجا لازم است تاکید شود که در هر جایی که مسئله حق تعیین سرنوشت و پای بندی به آن مطرح میشود، بلافاصله باید روشن کرد که مدافعان حق تعیین سرنوشت و حتی پای بندان واقعی آن با کدام مکانیسم سیاسی و یا باصطلاح با کدام ساختار سیاسی و روش حکومتی قادر میشوند به این خواست و شعار پای بند باشند؟ آیا مشغلا معتقدان به "دیکتاتوری بولتاریا" قادرند ایمن اصل را بپایه کنند؟ تجربه ۷۰ ساله سوسیالیسم نشان داد که جواب منفی است. آنچه که در این زمینه در مقاله "سارا" آمده است، البته توضیح

روشن کننده‌ای است، اما دقت و احتیاط بیشتری لازم است. میدانیم که در طبقه‌های شهریور به ملی گزاهای ایران از سالیان دراز دمکراسی مورد توجه بوده است. اما آنان در مورد مسئله حق تعیین سرنوشت خلقها یا در موضع مخالفت قرار داشته و آنرا تجزیه طلبانه نامیدند و یا در این زمینه سکوت کردند. این نیروها در تیسین حال جمهوری خیاباند، اما جمهوری قدرتی را مورد توجه قرار نمیدهند. لذا صرف دفاع از دمکراسی بدون مشخص کردن مکانیسم آن یعنی چگونه بپایه شدن آن در کشورمان حتی ممکن است پای بندان به دمکراسی را به موضع غیر آن براند البته بدینی است که پذیرش حق تعیین سرنوشت خلقها از سوی اندیشمندی که خواهان استفاده از این حق صرفاً برای جدایی و یا صرفاً برای جلوگیری از هر گونه جدایی است، فی نفسه نمیتواند یا نگر دمکرات بودن صاحبان آن باشد. در مقابل باید خاطر نشان کرد که هر دمکرات واقعی چنانچه به ساختار سیاسی حکومتی دمکراتیک و فدراتیو (در کشور کثرت‌الطه ایران) معتقد و پای بند باشد میتواند به هم‌رینی دمکراتیک و ناطولنامه طبقاتی ساکن کشور بطور جدی باری برساند. در مورد چگونه ساختار واقعا دمکراتیک حکومت مرکزی و حکومتهای منطقه‌ای (اقلمتهای ملی ساکن کشور) باید کار و بررسی جدی صورت گیرد. نویسندگان مقالات در "تازمول" چنانچه بسا دقت و پیگیری به مسئله ساختار حکومتی در مناطق ملی و در مورد حکومت مرکزی توجه کرده و مباحث مشابه آن را در میان سایر نشریات و نوشتارها مورد بررسی قرار دهند، میتوانند در شناخت دمکراسی و گسترش فرهنگ دمکراتیک نقش فعالی بر عهده گیرند.

و اما نکته آخر اینکه "تازه یول" باید در گسترش شومهای دمکراتیک و علنیت گامهای تازمتری بر دارد. "تازه یول" اگر بخواهد فقط نشریه بیسن راعی نباشد، یعنی اگر بخواهد علیرغم امکانات محدود و محدود بودن تیراژ آن نشریه‌ای باشد که فقط روحیه دوره "بازگشت به خویشتن" و "درجا زدن" در خویشتن را منعکس کند، باید به اعل

تازه یول

بیاد شهیدان



امید

بودند.
بعد از مدتی کوتاه حسگ خانمانسور آغاز شد همه جوانای شیری و یاران در طویل حسگ بودند. اخبار و احادیث گوناگون بود. گاهی لاله امید پزمرده، گاه خندان میشد. هیچکی گمان نمیکرد که مذاکره شیری و... به مصلحگه آنان تبدیل شود. این خوشاوری و ساددلی بود. از قله به دشمن نگرستن بود. اعتماد به شیطان خطا بود.

ترکمن صحرا در بهمن ماه هر سال بر سر کور عزیزان خویش خون صگرید. صحرا هنوز از ققندان یلانی چون شختی. اراز. غنور. بایرام و... کمر راست نکرده. به اهنور صحرا نتوانسته جای خالی این شیران را پر کند. هیزر مدگلهسا و تاییزها و... به کوران صابره پای ننهادفاند ولی صحرا باز فرزندانای چون شیری و... را با درد و رنج به کمال خواهد رساند و آنان را به میدان رزم روانه خواهد کرد. آنان پرچم عدالت، برادری، آزادی و صلح و منا را بر تزار ترکمن صحرا برافراشته خواهند کرد. آرمان شیدا آزادی و برابری، عدالت و بیروزی مردم خویش بود. راه آنان پیویا و پر تحویل بود. آنان در کنار مردم زیستند و چون سان نه خواب ابدی فرو رفتند. آنان آینه مردم بودند. آنان بر پیمسا، خویش خدمت به مردم وفادار ماندند.

هنوز در غم "انین" که پیکر او در دشت خاوران "کافرآباد" خفته، میگردد. او که در میان مردم خویش به سنبل مقاومت در برابر دژخیمان جمهوسوری اسلامی میدل شد. "انین" با تتی کیود و سوخته بر پیمان خویش وفادار ماند. شب پرستان، امید واهی همراهی و همکاری او را به کور بردند. بله! گوهر سیل از دل کوه برون نیاید. شیری (توماج) که با آغاز طوفان بهمن از بند رسته، به آغوش مردم خویش بازگشته بود، لحظه ای بر یو غلیان تر کردن مبارزات مردم درنگ نکرد. با آنان در هر حرکتی همراه و همگام بود. شعله انقلاب بهمن سراسر مبین را نور کرد. مردم زحمتکش ترکمن صحرا برای باز پس گرفتن زمینهای غصبی با شتایی تندتر حرکت کردند و در مقابله با دسایر زمینداران بزرگ مصمم به تاسی ستاد مرکزی شوراها شدند. شیری یکی از گردانندگان اصلی این جمع بود. او که زبانی گویا، مردمی، و هنر مردمداری را در میان مردم آموخته بود، به سختگی آنان بدل گشت. موج مردم ترکمن صحرا برای حل مشکلات خویش رو به شیری میاوردند. شیری رهبری فداکار و توانا در ترکمن صحرا بود. در بلات دور افتاده، شیری نامی آشنا برای زحمتکشان بود.

دشمن برای شکار بخشی از فعالین ستاد در بی زمان مناسب میکشت. بهمن ماه جشن شادی فرا رسیده بود. شیری و یاران برای مذاکره با مسئولین حکومتی به دیدار آنان رفته

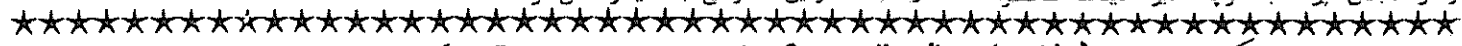
اینک ۱۱ سال از واقعه خونین ترکمن صحرا میگذرد. واقعاتی که بیان خاطره در اذهان نظارتگران و قربانی شدگان آن منقوش شده و بهرروز زمان، سایه فراموشی بیرنگ و بیرنگتر میشود.

نه! این، بر همه مصداق نمیکند. عزیز از دست داده، عزیز خویشی به طاق نسیان نمیبارد. او با یاد آنان به حیات و ممت خویشی ادامسه میدهد. او هر آدینه سر بر خاک عزیز خویش میزند و با او به زمزمه می‌نشیند. نه! او بر کور خفتگان خویش بوسه میزند. با آنان تجدید میثاق میکند.

کسانیکه هستی خویش را در طاق اخلاصی گذاشته و در راه عدالت، آزادی و برابری جهان فشانای کردند، سوادایی جز بیروزی و بهنگامی مردم خویش بر سر نداشتند. آنان مشادات زمانه را به جان خریدند. از دل مردم روییداند و چون انسان عادی پیچ و خمهای انسانی در ضمیر همه آنان خفته بود، ولی خصائل برجسته یاران از دست رفته، مردد دوستی، صداقت و فداکاری آنان بود.

هنوز زبان شوی از دست داده، در بهزاران با امید ناامیدی به پیندشت صحرا، بهنگد مزاران میگردند. شاید خفتگان در خاکشان چون گیاه بیدار شوند!

هنوز هم نوعوس "انین" با هر صدای پسا در کوچه تن خویش را بسوی پنجره میکشد و از لابلای برده به کوچه خیره میباند. صحرا



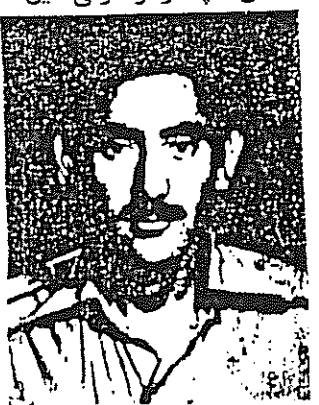
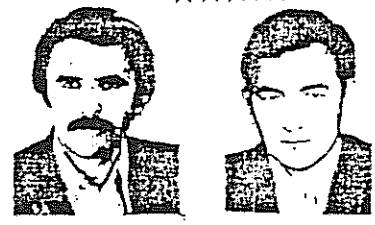
«یدی گن لر» (بخشی از منظومه "یدی گن لر" سروده نانگ آتار)



هانها اُننن اُرلنگ اُری
هانها غنزل صأحرانگ شیری
اُول ایکیسی عومری زایا
منگزاب دوران، گونه آیا
اُرسلان اُرقا، شیر عمادی
اُچمئز هرگیز، یانار دورار
یورنظطرده، یاقان اودی

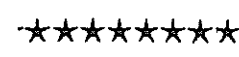


اُول ایکیسی، بیر - ده آتا
هایب گیتدیلر، بُولدی خاطا
اُول یالدئراب دوران جلیل
اثنسانئنگ پاکلیگنه دلیل
اُول کورونیان سیدد غوجوق
یورمکی آق، گوونی آچئق
اُول ایکیسی عابدالجلیل
یاتدان چئقارماز اولی ایل



اُول بیریننک آدی هاللی
کینک صأحراخدا آدی بللی
یانئندا یینه بیرې بار
تورکمنینک غوج اوعلی بیدار
اُول ایکی غاما بولاشان،
بیری جلالد اننه دوشمن،
اُول بیرینه کولله دکمن،
آخوندی لار ایکی دوغان.
اُول کورونیان باش کورپنلر
بیر- بیریندن یاش کورپنلر
ایل اُرقاداغی، "اُرقالار"
اُول کورونیان بایرام بیی
یانئندا کورپه بالاسی
اشدیلیب دور، تویا تانگری
انانینک آهی - نالاسی. . .

هاتار - هاتار "یدی گن لر"
اثنسانی آلهه بیلمن لر،
تویراغا سجده قتلانلار
یدی غونار، یدی گوچمر
گیچلرمدن، دینمان کچمر
بارئب شانلی دانگی غوچار
یاغتی گونونگ یولون آچار.
سلام سیزه، ای قودراتلار
بلند داغلاردا بورگوت لر
دسانئنگئز بیورنک لرده
مکانئنگئز دوری آسمان
ساناسام اُرتار سوغابئم،
ساناماسام، دال من ائنسان.
من تانایانلارمی کچمیین ساناب
یئلدئز کان، بارئنی بولمایار تاناب
غونگشی - غولام، آتا- انلرننگیزدمن
دایی- دایزا، یینه - یینلر نکیزدمن
غالانلارنی سورانگ اُیزتنی کسمان
عاجایئب یئلدئزندان، دولدئر آسمان
هانها اُول کورونیان دورنلر
اسمن، طوواق، مانغئتم، شیری
هانها کورگمن یوزی نورلی
اُول آی مات چئن مردلنک بیری



*** به یاد آن روزها ***

سارا

با عاشقان راه آزادی و استقلال، سر سازگاری داشته باشند و مخالفت آنان، رنگ خون بخسود گرفت و سرزمین شوراها درد دو جنگ خونین و مصلحانه را در سینه خود به ثبت رسانید. پس از آن گمید و همه "صحرا" چهره دیگری بر خود گرفت. چشمان زیبای دختران ترکمن صحرا در اشک نشست و در چشمان زحمتکشان منطقه حسرتی سوزان، خمی فروخورده و نقرتی عمیق بارور گردید. خشم نست به آنان که آزادی خلق را نمیخواستند.

اعدام، دستگیری و شکنجه فرزندان روزهای ستاد و شورا، فرزندان کانون و رزمندگی آسمار گردید. خون فرزندان خلق برای تحقق خواسته دیرینه مردمی، صحرای زیبای ترکمن را رنگین ساخت. آنان با خون خود نهال تازه نشانده شده را برای پیروزی محتوم آینده آبیاری کردند. دستگیری گستردنای در شیر آغاز شد و در کوچه پس کوچههای شیر و روستا، شکارچیستان انسان در کین فعالین و روشنگران مردی بودند. رژیم هر آنکی را که تنایی بر اعتراضی به وی داشت و هر آنکی را که ستایشگر نور و روشنائی بود، سرکوب نمود. به تل و زنجیر کشید و کشت تا بزم خود، خلقی را بزانو در آورد.

غبار اندوه شیر را، نه صحرا را در بر گرفت. اختناق، چتر سیاه خود را بر همه جا گسترد. بیوشیدن لباس ملی برای دختران ترکمن کسه صدها سال آنرا بر تن دارند، ممنوع گشت، چرا که از نظر تقیاً "گمونیستی" بود. حسی در مواردی، دختران سارز ترکمنی را که در بیوشیدن لباس ملی خود اصرار ورزیدند، از تحمیل و دانش محروم نموده و از ادارات و مدارس را ممنوع اعلام کردند. اکنون همه تلاش رژیم در جلوگیری از استخدام ترکمنی در ادارات و در صورت استخدام، واگذاری پستی و درجه دومیه ترکمنها، جریان دارد.

اکنون بیگاری، سرگردانی و عدم امنیت سفلی و اطمینان به آینده، واقعیت تلخ زندگی تمها هزار نوجوان و جوان ترکمن است. تصادفی نیست که بخشی از آنان به هروئین، حشیش و دیگر مواد مخدر روی میاورند. اکنون میزان تعداد معتادین در میان جوانان به میسرز وحشتناکی رسیده است. فروش آزادانه مواد مخدر در گوشه و کنار خیابانها و کوچه پس کوچههای شهر رواج دارد و قاچاقچیان مواد مخدر، پندون آنکه مانعی در سر راهشان باشد، براحتی بیگان مرگ و نیستی خود را به قلب جوانان منطقه می‌نشانند. در چند مورد دیده شده است که قاچاقچیان با پریاخت رشوهای چند میلیسون تومانی، تحت عنوان "اسلام پند" دوباره آزادگشته و به اعمال مرگبار خود ادامه میدهند.

وضعیت بهداشت و درمان نیز دوباره بوضع بدتر از سابق برگشته است. بیماریهایی در منطقه شیوع یافته است که سالیان پیش ریشه کن شده بود. گرانی که دیگر جای خود دارد و روز بروز بیشتر میشود.

چنین است سیاهی دردمند و محنت کشیده منطقه ترکمن صحرا.

اما علیرغم تمام این مسائل، خاطرات تاریخی آن ایام، در اذهان تودمهای خلق ترکمن همچنان زنده است. آرزوی سوزان خلق ترکمن برای حق تعیین سرنوشت خود در چارچوب ایرانی دمکراتیک و فدراتیو روزی به ثمر خواهد نشست.

برای بیرون راندن زمینداران بزرگ و غنودالها از زمین، دهقانان ترکمن صحرا نیز در اینجا و آنجا، بصورت برانگنده یا مشکل دست به مصادره انقلابی اراضی زدند و در مدت زمانی کوتیسه جنبش دهقانی خلق ترکمن پرچمدار جنبش دهقانی سراسر کشور گردید. اکنون دیگر نسام کانون برای آنها نامی آشنا بود و اتاقهای کوچک کانون به محل تجمع این زحمتکشان دردمند تبدیل شد.

آنها با روشنگران و جوانان کانون بصحبت می‌نشینند، درد همه مشترک است: زمین از زمینیه که از زحمت و کار و عرق پیشانی آنها آبیاد شده، ولی خود از بهره آن محروم بودند. زمین حاصلخیزی که در انتظار مالک واقعی خود است و پاسخ به این ضرورت در تشکیل ستاد مرکزی شوراها دهقانی ترکمن صحرا تجلی یافت.

بدین ترتیب، ستاد مرکزی شوراها دهقانی ترکمن صحرا، ستاد واقعی زحمتکشان و دهقانان در مبارزه علیه بزرگ مالکان و خانها گردید که تحت هدایت فدائیان خلق، مبارزات دهقانی را پیش میرد و پیوندی تنگتنگ میان فدائیان خلق و خلق ترکمن پدید آمد. این پیوند دروند خود نه تنها از باروری و شکوفایی بازماند، بلکه بخاطر یافت ناسالم آن به مانعی جدی در پیشرفت جنبش خلق ترکمن مبدل شد.

دهقانان ترکمن صحرا، تحت رهبری ستاد، خشم و نفرت فروخورده خود را به طغیانی پرشور علیه ستکران منطقه متوجه نمودند و دسته دسته به زمین، این منبع زندگی و آسوی دیرپا، دست یافتند.

دین دهقانی که پس از راندن بزرگ مالکان زمین را در آتش گرفته و میکریستند، نمونه وار نبود.

همزمان با مصادره زمینها، ستاد، دهقانان را به کشت شورایی زمین تشویق نمود و آنان بسا اعتقاد به درستی این رهنمودها از جان و دل پذیرای آن شدند. تراکورههای بزرگ مالکان نیز مصادره گردید و بدست صاحبان واقعی زمینها براه افتاد و یا هر حرکت چرخ تراکور، زمین شیار میخورد و برای برابتر شدن آماده میگردد. علاوه بر آن ستاد در جهت رفع نیازمندیهای دهقانان از جمله کود، بئر، مواد شیمیایی و ... تلاشی بیوقفه داشت. از جمله دستاوردهای بسیار مهم دوران فعالیت ستاد و همچنین جنبش دهقانی این منطقه، بوجود آمدن اتحادیههای دهقانی بود. این اتحادیهها، داوطلبانه از سوی زحمتکشان ترکمن منطقه بوجود آمد و تلاش آنان در جهت هماهنگ نمودن فعالیتهای دهقانان زحمتکش بر روی زمین و استفاده درست و معقولانه از وسایل و امکانات مصادره شده متمرکز بود.

از جمله دیگر فعالیتهای مهم ستاد، تسلاش آن در برقراری روابطی دوستانه و وحدت دلبانه مابین ترکمنها با زابلها و بلوچهای ساکن این سرزمین بود. وحدتی که در جشنهای گدم ترکمن صحرا، تمام پایی و زیبایی خود را بسط نمایی میگذاشت. رقصهای سنتی ترکمنها و بلوچها و زابلها بر سر خرمن طلائی گدم و کسار مشترکشان بر روی زمین، دل هر انسان شریف و آزادندی را بشوق و ذوق میآورد و آتش خشم دشمنان مردم را بر می‌افروخت.

بهرحال روزی نو بود و تلاشی بسیار در جهت زدودن محرومیتها و بدبختیها.

اما راه روندگان روز نوین در ترکمن صحرا هموار نبود. دشمنان سیاه دل محرومان نمیتوانستند

با ترکمن صحرا آشنا هستیم. دشتی پهناور و حاصلخیز که نزدیک به دو میلیون ترکمن را در خود جای ناده است. سرزمینی که از جنوب شرقی دریای خزر شروع و به جرگلان در شمال بجنورد ختم میگردد.

ترکمن صحرا، سرزشت زیبا، خرم و پربرکت، ترکمن صحرا، سرزمین طلای سفید که دو سوم پنبه ایران را تولید مینماید و انبار غله ایران است. ترکمن صحرا، سرزمین مردمی زحمتکش و دلاور، مردمی مشکل در شوراها، سرزمین شوراها.

ترکمن صحرا با زنان و دختران پاک آرزو و زیبا که جوانیشان در اتاقها و انبارهای تاریک و نمور و در پای نارهای قالی بتاراج میروند. ترکمن صحرا با فرهنگ و سنن زیبا و تاریخی، و با مردمی مهربان نواز و مهربان.

ترکمن صحرا با آرزوهای فروخورده و سرکوب ده خلقی که از دیرزمان خواهان کسب

استقلال و حق خودمختاری در چارچوب ایرانی دمکراتیک و فدراتیو بوده است و در این راه مبارزات فراوانی نموده. نخستین شمره مبارزه برای تحقق این حق برحق در بهار سال ۱۹۲۴ ببار نشست و نخستین جمهوری صحرای ترکمن برپایه داد همه قبایل و اقوام ترکمن تشکیل گردید.

و عثمان آخون بدینان نخستین رئیس جمهور جمهوری ترکمن صحرا انتخاب شد. اما دیسری

نیابید که دشمنان آزادی و استقلال خلق ترکمن با توپ و تانک و هواپیما بر سر جمهوری نوپای

ترکمن صحرا حططور شدند و آبرو سرکوب و ترق در خون ساختند. جنبش خلق شکست خورد،

بار دیگر بر زمین افتاد ولی از پا نیفتاد و از نسی باز نماند و بار دیگر در سحرگاه طلوع خویشید

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به نقطه عطف نوبنی فسرا روئید و خلق در بشر نشاندن این نهال آرزو

از هیچ فدکاری باز نماند. رزنده و پرشور و پسا خاست و در مدتی کمتر از یکسال کامهایی بطول

سالیان به پیش برداشت. ستمی را که در مدت ستشاهی بر او روا رفته بود از هر نقطه

پیندشت "صحرا" و از خیابانها و کوچهها زدود

و شیر را با سیمائی نوین آراست. دختران ترکمن

در هر شهر و روستا، جامه سرخ ملی بر تنس کردند و روسریها و چارقدهای رنگارنگ و زیبای

د را برچم گلکین تلاشی ظفوند دفاع از آزادی

سوی خلق ساختند.

جنبش خلق ترکمن برای تحقق خواست خود

و جاری کردن اراده ملی خلق ترکمن، کسانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن را برپا نمود

جنبشی که شاعران، نویسندگان و هنرمندان روشنگران ترکمن را که زنجیر استبدادسلطنتی

دستیا و قلمهای آنان را بسته بود بشوق بر

می‌انگخت و آنان را برای بیگار در راه آزادی

و استقلال فرا میخواند. پاسخ این فراخوان

آفرینشهای هنری فرزندان خلق بود. از جمله

فعالیتهای کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن

ایجاد کانون فولکلوریک - هنری خلق ترکمن بود که هنرمندان و روشنگران را سازمان داد.

انقلابیون کانون با تلاشی بیوقفه و خستگی

ناپذیر، در جهت زفاه خلق سرکوب شده ایسن منطقه بفر تلاشی دست میزدند. عدای در پسی

برپایی کتابخانهای در شیر و روستاهای دورافتاده بودند. عدای دیگر در تلاشی برای از بین بردن

بیسوادی و تعدادی نیز با شور و حرارت درکار

آگاه کردن تودمهای زحمت به علل رنجهایشان

و نشان دادن راه رهایی آنان از هر رنج

و محنت.

همزمان با جنبش دهقانی در سراسر میهن





خلق ترکمن از همان آغاز جنبش انقلابی بسا صدور اعلامیه‌ای تشکیل کانون فرهنگی، مصادره اموال غنسی خلقمان توسط عوامل دربار و مصادره وابسته و همچنین احیا زبان و آداب و سنن خویش را مطرح میسازد. در روند این حرکت انقلابی "کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن" شکل میگیرد.

اهداف برجسته این تشکیلات نوین خلقمان رشد آگاهیهای سیاسی و فرهنگی بوده و نوسک نیز حمله خویش را در جهت مبارزات طبقاتی - صنفی و فرهنگی نشانه میگرداند. بدینال تشکیل شوراهای روزانه (دهقانی)، ستاد مرکزی شوراها و اتحادیههای سراسری دهقانان ترکمن صحرا شکل گرفت. طرح خودمختاری مطرح گردید. در نتیجه مقاومت خلقمان رژیم ناچار به پذیرش نام بندو ترکمن بر این شهر گردید. ترکمنها بدون هراس از ناتوانیهای اعزازی جمهوری اسلامی حمایت خویش را از جنبش انقلابی خلق کرد اعلام کرده خواستار تشکیل مجلسی موسسان گردید.

عمرای رژیم از اوجگیری جنبش انقلابی خلقمان با ایلغار وحشیانه آنان به میتینگ سلامت آمیز باغ ملی گند بنمایش گذاشته شد و جنگی نا عادلانه آغاز گشت و الحق که خلقمان پاسخ دندان شکنی به مزدوران داد. در فاصله فروردین تا بهمن ۵۸، کانون هنری فولکلوریک با ارائه شاخصترین موسیقی کلاسیک، اقدام مثبتی را ارائه داد، انتشار نشریاتی چون ایل گوچی، دایخان، خبرنامه ترکمن صحرا و نشر اعلامیههای متعدد، برگزاری جشن گندم این سنت دیرینه ترکمنی، برگزاری جشنوارههای موسیقی (عبد قریسان ۵۸)، گشت شورائی زمینها، رشد جوانمهای گندم زاران و ۱۰۰۰ یورش وحشیانه و دوباره سنگ هار حکومت مرکزی ایران بهمن ۵۸.

ای بهمن (تو شاهد نالمهای رهبران خلقمان شورلی، طواق ناد، سویون، وحکیم در جنگل گلستان بودی. بهمن (تو شاهد بودی که چسان در زادگاه شورلی قهرمان تمامی فرزندان راستین خلقی در براسم وداع با رهبران یکدل و بکوزان قسم خوردیم که "توماچ، راحت ادامه دارد"، "مهیدلرندک سارغندی، شورالاری ساقلاماق" و ...

بار دیگر بهمن این ماه مقدس در فرهنگ سیاسی کشورمان با مناسبتی حاکی از کوله بسار دردهای انقلابیون ایران فرا رسید. اکثر وقایع سیاسی منتهای رخ بهمن بخ داده است. ظهور جمهوریهای آذربایجان و کردستان در ۱۳۲۴، حمله وحشیانه عمال رضاخان برای سرکوبی جنبش انقلابی خلق ترکمن در ۱۳۰۲، حماسه قهرمانان سپاهگل ۱۳۲۹، رسوائی مفتضحانه رژیم شاه بسا بشهادت رساندن خسرو گلرخ و دانشیان در بهمن ۵۲، سرآغاز قیام ۵۷ و بالاخره تشکیل کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن.

نیمه های شب فروردین سال ۵۰، در حالیکه اکثر مردم گنبد تابوی پس از گذراندن روزی طاقت فرسا و خسته از کار در خواب فرو رفته بودند، انفجار نارنجکی شهر را لرزاند. صبح زود ترکمنهایی که بر سر کار میروند مجسمه فرو ریخته شاه ظالم را مشاهده کردند. قیام خلقمان علیه رژیم پهلوی دمامد افزونی مییافت و قهر و غضب خلق از غاصبان زمینشان، این وطن ایا و اجدادیشان به نهایت درجه خویش رسیده بود. شورلی تهرمان این حماسه بیخوردی ترکمن در شکجه گناه اوین، طواق محمد واحدی این فرزند دلبر و آگاه خلقمان در زندان قزل قلعه، با توستاق بانان نوری جانانه میگردند. ساواک شاه در هراس از اوجگیری جنبش انقلابی خلقمان تدارک حطسه وسیعی را آغاز کرد و دستگیریهایی پانزده ۱۳۵۱ سی نفر از رزمندگان ترکمن را به بند کشید.

نمایشنامههای "نارا چوپون و سنت" در سالهای ۵۲ تا ۵۵ فرور غنسی خلقمان را در سالنهای نمایش تاتر در گسترده ایران زمین نشان میداد. شاه در هراس از این اهت فرهنگی توسط غلامان حلقه بکوش خود "سریال تلویزیونی آتس بدون دود" را براه انداخت تا بدین وسیله خلقی را استعمار نماید. زهی خیال باطل. سرانجام جرعههای انقلاب شب یلغای ایران را همانند "روزی بلند" نورانی ساخت و فریاد این شاه آمریکایی، انجام باید کرد" از هر سو طنین انداز گردید.

و باز نصب دوباره زمینایان - زندان گنبد شاعد اعدام حالی حالیزادهما، عبدالله قزل ما . گورگی، سیدار و اسین گشت و باز یورش اربابان دستار بر سر. یاران (دوستان) بولداسلار! ما به آرمان بسوزرگ خلقمان وفاداریم. ما راه شهیدانمان را مردانه ادامه خواهیم داد. ما برجم ظفرنمین فرزندان همیشه جاوید خلقمان ابا سردار، گیمورخان، قریان محمد سوری، آمانجان آبابی، و شورلیها را که در راه سربلندی و خودمختاری برافراشتهاند، در اعتراز خواهیم داشت. ما در کنار انقلابیون سراسر ایران برای رهایی از جنگال حاکمان غسرون و سطنای و سپاه اندیشان خواهیم جنگید.

یاران، دوستان، و بولداسلار! مگر به آرمانیایی که داشتیم نائل آمدیم که حال اینگونه بر سر نحوه اداره و کنترل سرزمینمان اختلاف فکر بوجود آمده است؟ مگر توانستیم غاصبان هزاران همکار از اراضی غزونی را از سرزمینان بیرون کنیم؟ مگر توانستیم زبان و ادبیات و تاریخ خلقمان را در مدارس تدریس کنیم؟ مگر ...

اختلاف و تنوع رای نه تنها ضروری بل مفید به اجتماعمان میباشد. بگذار دوستان هر آنچه را که در ذهنشان خطور میکند در عمل نشان دهند. سر تکاملی خلقی در این موارد شکونسا میگردد. اگر تا دیروز خط مشی سازمان فدائیشان و حزب توده را بطور مطلق می پذیرفتیم، امروزه میتوانیم با دیدی انتقادی و حتی مستقلانه اندیشههای خویش را مطرح نمائیم.

کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن از آغاز تشکیل خویش بدون ارائه اساسنامه و مواضامه توانست طیف وسیعی از اقشار جامعهمان را در بر گیرد. گروههایی نظیر کانون مغلان، کانون مهندسین، کانون زنان و ... حتی روحانیون انقلابی در آن شرکت داشتند. نکذاریم این موج خروشان اتحاد خلقی با دگراندیشی من و تو بصیرانگدگی کشیده شود.

بیاییم همگی دست در دست هم در جبهه واحدی با گامهای استوار و قطعی در راه رسیدن به آرمانهای والای خلقمان کوشا باشیم!

تورین دمکراسی

میکند که برخوردهای تعییننده هستند. ساراخانم "هو" و "عی" نیستند. بلکه "ای" است یعنی "ای گورمنک" به معنی دوست داشتن و مهر و محبت که مصطلحا هوی و عی شده است. کمی انصاف داشته باشید و دقیقیت باشید.

۱۲- در سراسر مقاله نکات کوچک قابل تاملی وجود دارد که فکر میکنم اکثر خوانندگان نسبت به آن شناخت و بینش دارند و از تذکر آن میگذرم. مانند ممانعت ازدواج بین قبائل مختلف ترکمن اشاره کردند "شنیدمچو گند بیشرفتیایی صورت گرفته و مانعتهای روستا را ندارد." سارا خانم، اگر شما شنیدید، بنده با چشم خویش شاهد بودم حتی در روستاها هم عسروس و ناماد در کنار هم نشسته، مراسم عروسی را بر پا میکنند. علت دوست داشتن بسر در جامعه ترکمن دقیقاً مفهوم تاریخی دارد. تا همین چندسال پیش حکومتی مرکزی با اسب و براقی سنگین دائماً در فکر تدارکحفظای جدید و تازه علیه خلقمان بودند و البته در آن شرایط بازوی مسلح مردان مفیدتر از دستان ظریف و عنومند دختران بود و این تفکرهمچنان در ایدئولوژی و بینش ما رسوب کرده، چه اینکه امروزه هم دستان بیندجین لازم است برای ادامه حیات و سد البته دستان عنومند و ظریف زن مکمل آن سختم را با شعری از شاعر بزرگ خلقمان محتومقلی جمعیندی کرده بیایان میرسانم. "دنیا سوزی منگزار دوز سز طعامه سوز اجنده گلین - نیز هم بولماسا"

فرشیافی و آشپزی یاد بگیرد. و بسیاری بهتر یاد بگیرد که چگونه برده خانه شوهر خودباشند "دست شما درد نکند. عجب تحلیلی. دختر خانم ترکمن و مادر فرنا عیببستی که هنر خلق خویش را نسل به نسل بصورت شفاهی ادامه دعد و در این ره رسالتی بزرگ دارد و خود اشاره دارد که زنان بیوه بعلت بیارت در پخت و یز و بافتن قالی احترام ویژه ای نارند. سارا خانم عروسیای ما برده نبوده و نخواهند بود.

۱۰- نوشتانند "عروس ترکمن همیشه با چارقدی که از ابتدای طفولیت خود بر سر دارد باید رو بگیرد و ۱۰۰ آشیزی کنند، نذا شور میشود و عروس سرگرفت میشوند." واقعاً آدم تعجب میکند. اینگونه لحاجت با یک خلقی چه مفهومی دارد انسان را به چه افکار منحرفی میکشاند. اولاً عروس ترکمن با همان روسری دیوان طفولیت رو نمیکرد، بلکه با چارقد و جاشوسی مخصوصی که مادرش بر سرش هدیده ناده، رو میکرد. در ثانی خود مفهوم رو گرفتن یک مسئله کاملاً فلسفی است که در ادیان ماقبل اسلام هم رواج داشته است. دم مقدس زن از آن شوهری است و حب و حیا و حیای زن بصورت تغس بین او و شوهری منتقل میشود. در آئین "زورواونیزیم" (زردشتی) نیز بهنام اقورختن آتش آتشکدهها میجا، دهان خویش را میسوزاندند. کدم مقدس محقوظ بهماند تازه عروس آنچنان از احترام برخوردار است که خبرالسلیهای زیادی در باب خوش قدم بودن عروس وجود دارد "گلنمینگ آبابی، چوپانمینگ تاباغی" و در مرحله رو گرفتن از وی به آن مفاهیمی که نویسنده ذکر کرده اند، کار نمیکشند. اگر موارد استثنایی صورت گرفته، نمیتواند حالت عام یابد.

۱۱- چند همسری و بغول نویسنده ۲ همسری مختصی خلقی ما نبوده بلکه تمامی ملل مسلمان از این پدیده پیروی میکنند. در بین فارسیا علاوه بر زنان فقیدی، زنان مینه فراوان نارند. حتی در سفر یکماه زیارت مشهد هم زنی را صینه میکنند. اطاق انثرونی هنوز هم در بین فارسیا رایج است که نشانه حبس خانه برای زن میباشد. بنابراین این پدیده را در کل ملل مسلمان باید بررسی کرد که یک گوشه آن درد گریبانگر خلق ما هم شده است.

۱۲- در موقع خطاب اشاره کردند که از کلماتی نظیر هو، عی، استفاده

منابع:
 ۱- تاریخ هودوت، ترجمه فارسی، نشر امر کبیر، تهران ۱۳۶۴، ص ۴۵
 ۲- سفرنامه ابن فضلان، ترجمه طباطبایی، نشر بنیاد فرهنگ، ۱۳۶۵
 ۳- شرحه ترکمن، نسخه خطی، بریان ترکمنی مربوط به قرن ۱۶ میلادی
 ۴- جنگرخان - واسیلی یان - و تواریخ عهد صفوی
 ۵- روضه الصفا و ناسخ التواریخ - میرخواند
 ۶- اسناد مبارزات دهقانان ترکمن صحرا، چاپ نشده

آق سزات گورگه نلی

مشکلات راه.....

کاملاً نوینی قرار داد و مسائل جدیدی در رابطه متقابل فعالیت سیاسی و تعهدات خانوادگی و اجتماعی پیش روی آنها نهاد. تا این اواخر بر اساس درک و بینش سیاسی حاکم این موضوع به طور یکجانبه بنفع فعالیت سیاسی حل شده بود و توجه به وظایف اجتماعی و تعهدات خانوادگی جایی فوق العاده ناچیز را در زندگی ایشان در بر میگرفت. وضع تا آنحد بود که همسران فعالین سیاسی هم پدیده مزبور را طبیعی و حقیقی میدانستند و غیر از آن را ناهنجار میسردند. البته میان زوجیایی که مردی از زمره فعالین سیاسی بودند، چنین مناسبات و بینشی با شدت بیشتری ضروری و انقلابی محسوب میشد. در این میان کودکان آنها از جمله افرادی بودند که بیشترین محرومیتها را بخاطر وضع والدین و منور و روش زندگی آنها متحمل میشدند.

علاوه بر مسائل فوق نوع اکثر ازدواجها بر مای رفیق سازمانی، و انقلابی بودن و همفکری صورت گرفته بود. چرا که طرفین چنین میدانستند که اگر با رفیق همفکر و سازمانی خودشسان ازدواج کنند، در انجام فعالیت سیاسی کارسازتر و موثرتر خواهند بود و به رسالت خود بیشتر عمل خواهند نمود.

ولی اکنون با در هم ریختن بینشهای اعتقادی گذشته، پایههای روش زندگی و منش افراد نیز سست تر شده است. امروز افراد بخود مراجعه عمیقتری میکنند، به بازشناسایی خود پرداخته و کارنامه اعمال خود را سبک و سنگین مینمایند خاصه آنهایی که حیرا به ناپره غریب برتساب شدند، تازه میفهمند که هیچگونه تخصصی کساز و تجربه احتمالی قابل اتکایی ندارند. و حتی آنانی هم که قبلتر دارای چنین تخصصی و تجاربی بودند، زیر چرخهای بیش حاکم قابلیتهای خود را از دست دادند و امروز برای دستیابی به کیفیت سابق محتاج بازسازی و نیازمند کنار و حوصله جدی هستند. از این گذشته فعالین سیاسی عموماً بخاطر (نداشتن) آنبودن براتیبلک مشخص سیاسی در خارج کشور، دارای اوقعات بیکاری زیادی هستند که این عامل منجر به فشار معنوی خاصی بر این افراد میگردد. مضاف بر اینکه در شرایطی که بایدهای اصول تشکیل خانواده در میان خیلی از خانوادهها بربرسؤال نه، منجر به بحران خانوادگی (درگیری میان زن و شوهر) میشود که خود این پدیده بنوبه خود موجب تشدید فشار روحی و معنوی علاوه بر مجموعه عوامل یاد شده میگردد.

مجموعه این عوامل بطور مرنی و نامرئی طور مستقیم و غیر مستقیم در فعالیت و تحرك ری، سیاسی و حتی در نظم زندگی اجتماعی افراد بازتاب عمیقی دارد و در تصمیم گیری و حرکت آنها تاثیر محسوسی میگذارد.

مسائل فرهنگی و روانی
اگر نگاهی به گذشته و تاریخ بینکیم، میبینیم که ترکمنها ملتی هستند که همواره به شیوه جمعی و تعاونی خاص و مستقلانه ویستنانند و عملاً هیچگاه از حکومتیای خودکامه روس و تهران تبعیت نکردند. آنها همواره بشدت از آزادی و استقلال خود پاسداری کردند و صد

الته آنانی را که به حرم آزادی آنها تجاوز کردندند، از یاد نبرده و بخاطر سیرداند.

ترکمنها، مردمانی بودند که مقصد داشتند کسی را بزیر سلطه خود در آورند و نه دوست داشتند که تحت سلطه نیرویی دیگر باشند. از اینرو آزاده و مستقل منشی بودند. ولی شرایط زندگی بخواست و میل آنان نبود، قلدران استیلارک برای به اسارت در آوردن آنها دست به حملات متعددی در طول تاریخ یازیدند. مقاومت سرکوبها و بشیرمانترین وحشیانترین تهران و روس قرار داده است. تکرار و تداوم سرکوب خاصه در یکصد ساله اخیر و شکست جنبشهای آزادیخواهانه و استقلال حیوانسه ترکمنها موجب تقویت روحیه و اندیشه تقدیرگری و اینکه "خواست سرنوشت چنین است" و باعث شکل گیری روحیه حقارت و ضعف روانشناسی تسلیم در میان آنان گردیده است. البته روحیه تسلیم را با خصلت قناعت ترکمنها نباید خطا گرفت. روحیهایی که مولود سرکوب ستمگران در جریان یک پروسه تاریخی شکل گرفته بود تا سال ۵۷ بطور محسوسی مشهود بود. رویدادهای و تحولات سیاسی و اوج تازه جنبش خلق ترکمن در آن ایام زمینهای مناسبی برای رنج و محو این روانشناسی منفی فراهم ساخت و بطور محسوسی آنرا کاهش بخشید. ولی دیری نپایید که ترکمنها مورد تهاجم حکومت اسلامی و بار دیگر تحت سرکوب وحشیانه قرار گرفتند. زمینه های فراهم شده برای از بین بردن روحیه منفی یاد شده، محدود شد.

همزاد ستم سیاسی وارده بر مردم ترکمن، ستم فرهنگی است. ممنوعیت تکلم و تحصیل به زبان مادری توسط دولتمداران نظام سلطنتی و حکومتگران اسلام ققاهتی یکی از اجحافات بشیرمانتهای است که رنج و مصیبت فراوانی بر مردم ترکمن تحمیل کرده و میکند. این ستم ادبیات، فرهنگ و هنر خلق ترکمن را عقسب نگه داشته و مانع اساسی بویایی و رشد و شکوفایی آن است. اگر نگاهی سطحی و گذرا بوضو فرهنگی خود بکیم، میبینیم که فرهنگ و ادبیات مسلمان نسبت به گذشته نه تنها رشدی نداشته بلکه درجا زده و حتی تنزل پیدا کرده است. شاعران و نویسندگان مورد مراجعه ما همانا مخته مقلسی و ملائفی و شاعران گذشته است. بطور نمونه شاعر و نویسنده و هنرمند برجستهای که تاثیرات جدی در این عرصه بر فرهنگ و ادب و هنر ترکمن گذاشته باشد، نداریم. نداشتن بمعنای نبودن افراد ستمد و لایق در این عرصه نیست. بلکه شمار زیادی از ادیبان و هنرمندان ترکمن در این سالها پا به عرصه گذاشتانند. ولی بدلیل ستم فرهنگی نتوانسته نبوغ و استعداد خود را در این زمینه بکار گیرند. و در نتیجه منزوی و طرد شدند و یا اینکه در خدمت فرهنگ و ادبیات و هنر "پاریس" قرار گرفتند. عدم اجازه تکلم و تحصیل و نوشتن بزبان ترکمنی، از یکسو مانع شکل گیری القای مسنون و مورد توافق عمومی گشته و از سوی دیگر روحیه انفعالی نسبت به مطالبی که بزبان ترکمنی نوشته میشود را سبب گردیده است. و نتیجه آن بوجود آمدن نوعی از خودبیگانگی فرهنگی بویژه در میان اقشار تحصیل کرده و روشنفکر

ترکمن است. این واقعیت برای خلقی با آنهمه غنای فرهنگی و میراث ادبی و تاریخ کهن، فاجعه ای برداور و اسفبار است.

من در این قسمت نخواستم به وجوه مثبت فرهنگی و روانشناسی ترکمنها بپردازم، چرا کاین عناصر کم و بیش مورد تاکید عموم است، ولی طرح برخی از جوانب منفی روانشناسی و فرهنگیان که آن نیز در وجه اصلی مولود ستم حاکم خودکامه است، در هر یک از معنیان و مابارزین بی ادنا بنوعی کار کرده تاثیر خودش را بازگذاشته. من ترکمن امروز بیش از هر زمان احتیاج دارم که روحیه تسلیم و طاعت، به روحیه خودخواهی و منیتی که در هر ترکمن، کم و بیش وجود دارد، به عقده حقارتی که طی سالهای متفادی تحقیر و سرکوب در من شکل گرفته، و... چیره کردم. از هر اقدام حتی اگر جزئی و کوچک باشد، اگر به چیره شدن بر ایسین و خصوصیات یاری رساند، حمایت و استقبال مینمایم. در پایان بیک عامل دیگر که هرچند غیر عمده ولی مهم است، میخوام اشاره کنم:

یکی از عوامل تاریخی که در اتحاد رزمنده مردم ترکمن نقش مخرب و منفی داشته، عامل پهل اختلافات قبیلهای و طایفه ای است. پدیرزگان ما هنوز نقش و تاثیر این عامل را در شکست جمیوری ترکمن صحرا بریاست عثمان آخوند پیاد دارند. و خود ما نقش منفی این عامل را زمانی که شیواها را سازمان میدادیم، کم و بیش بچشم دیدیم و به تجربه سپردیم. هرچند که ایسین عامل منفی بمرور زمان و در اثر تحولات اجتماعی اقتصادی و غیره، کارایی و تیزی خود را از دست داده است، ولی هنوز بطور کامل از میان نرفته است. اگر کمی به مناسبات و روابط مبارزیت بین ترکمن که قشر آگاه جامعه ما هستند، دقیقتی شویم، براحتی میبینیم که این عامل هرچند تحت اشکال شوخی و طنز، ولی بهرحال بعنوان یک واقعیت وجود دارد و عمل میکند. متکلیهای که این افراد آگاه (شاید و البته هم باید اینطور پنداشت که از روی صداقت و بدون سؤیست) بیکدیگر میگویند، حکایت از آن دارد که در جامعه ما نیز این پدیده در حال جان کندن است. و ای بسا در موارد مهم و حساس میتوانستند نقش تخریبی خود را، البته با عناوین و دلائل باصطلاح سیاسی و غیره، بجا بگذارند. ما مواردی را در همین چند سال اخیر شاهد بودیم که این عامل آنچنان قوی بوده که میتوانست بیکروز اختلافات سیاسی نیز گردد، که گردید. لسنما توجه به این عامل کهنه و بازدارنده و تفرقه بین برانگیز، هم در مناسبات مبارزین و مهمتر از این در عرصه اجتماعی، از مسائلی است که همواره باید در نظر داشت.

در پایان سخن بایستی روی این نکته تاکید کنم، مسائلی که در این نوشته بیان شد، صرفاً از جنبه طرح مسئله است و هر یک از موضوعات مطروحه که بنظر من زمینهای تفرقه و جدایی را تشکیل میدهند، نیازمند بررسی و بحث جداگانه و مفصل دارد. امید است که کلیه علاقمندان و دوستان دلسوز، بکار و تفضی در این زمینه بپردازند و به روشنایی بیشتر مسائل جهت غلبه بر مشکلات و هموارتر کردن راه اتحاد نزدیکی و همفکریا بهم خود یاری رسانند.

عنایت و دمکراسی بطور پیگیر پای بند باشند. مقاله "دمکراسی در حرف، در عمل" بطور جدی آغازگر برخورد جسورانه با عدم پرده پوشی در بیان ضعفهاست و "قصه زین ترکمن" (مندرج در شماره ۸) نشان میدهد که "تازه یول" نمیکشود در "خویشتن" خود جنبه بزند. او به عرصه رهایی از خویشتن گام میگذارد تا بطور واقعی و مسئولانه در ارتقا و تعالی و تاسیس حقوق جامعه مدنی خلق ترکمن صحرا سهم بگیرد.



صدا قطع شد و ماشین در گردو خاک پسله خود کم شد. "آی خان" دست و روی خود را شسته و بدون اطباق رفت. کنار "یارالی" نشست. کوبی حرفهای پیرمرد تمام شده بود. "سویچی" آرام و بی سخن نشسته بود. "آی خان" مضطرب بنظر میرسید. او که کودکی خود را پشت "آخال" سبزی کرده بسود چگونه بدون او میتوانست آرام باشد. "آی خان" نگاهی به پدر افتاد. کوبی او فشرده و فشردهتر میشد. بی سخن چون کودکی آرام نشسته بود.

- ۱- به اشخاصی که کارشان پرورش اسب است، گفته میشود.
- ۲- نام اسب
- ۳- ضرب المثل ترکمنی "برانمان آل، اورانمان تاج"
- ۴- ضرب المثل ترکمنی "اوغول اتا جکر، قیز انه جکر"
- ۵- گارد مخصوص شاه که برای سرکوب ترکمنها در ترکمن صحرا بوجود آمده بود.

نقدی بر "قصه زن ترکمن"



درس دوم: شناخت

عشق میوزند" این جمله از متن مقاله است. آیا واقعا نویسنده مقاله مفهوم "آلامان" را میدانند که اینگونه توهین به خلقمان روا میدانند. اگر نمیدانند بگذار بگویم "آلامان" یعنی غارت. یعنی اینکه خلق ما غارتگر است. همان توهینی که حکام پهلوی ۰۰ بر ما بیجهت روا میداشتند. بگواه تاریخ خلق ما هیچوقت غارتگر و "آلامانچی" نبوده، بلکه در مقام دفاع بر میآمده است. پس دوست من، لطفا در نوشتار و استفاده از اصطلاحات ترکمنی نهایت دقت را بعمل آورید.

۲- هنوز مقاله شروع نشده که زندگی بردسوار زنان را مطرح میکند. ابتدا فلکها و دلایلتان را نشان دهید، سپس نتیجهگیری کنید. از آن گذشته باز هم میگویم زن ترکمن زندگی بردسوار ندارد، زن ترکمن آزاده بوده و این آزادی را تا امروز حفظ کرده و نمودهای پسرسالاری مطلق وجود نداشته چه اینکه در موقع خطاب به مردی ناشناس با عنوان "آی دایی" و یا خطاب به زن ناشناس عنوان "آی دایزه" (خاله) بکار برده میشود که نشان از احترام به زن در جامعه است.

۳- واژه زن در فرهنگ لغت ترکمنها کلمه اسیر (یسر) نمیشد بلکه بهترین عنوان همانست که خودتان هم بدان اشاره کردید "مادر ثلاثی" این نشانه احترام عمیق مرد به زن است، نه بی حرمتی بدان. اصطلاحاتی نظیر کیلانی (کدبانو)، حوجابین (اریاب خانه) و ۰۰ دارند. از آن گذشته مگر در فرهنگ فارسی تناوبی نظیر ضعیفه، کسز، زنیک و ۰۰ را در جهت تحقیر زن بکار نمیبندند؟ و البته اصطلاحاتی مانند خانم، کدبانو، همسر و ۰۰ نیز وجود دارد. بنابراین سارا خانم یکجانبه بقاضی نرسید.

۴- مسئله عیوبه و جیزیبه در بین فارسها بعواتب سنگین تر از ترکمنهاست و سر به میلیون میزند. حال اگر پدر و مادر عروس و ناماد دست در دست یکدیگر در جهت تامین لوازم منزل دو جوان همکاری میکنند، اسم این خرید و فروش است؟ چرا از عناوین بد برداشت میکنید. اگر دقت بکنید دو برابر پولیکه مثلا پدر ناماد به پدر عروس میپردازد، عروس خانم جیزیبه یا خودش میآورد. درست است که این روابط بایستی قهری تعدیل یابد (در این جهت اقداماتی صورت میگردد) این به مفهوم خرید و فروش نیست و البته این نوع روابط بعد از ظهور فتوالمیزم و اسلام حدت و شدت یافت. بنابراین مفهوم "بایدینگر" به مفهوم اینست که زن در جامعه ترکمن با خود هنر و ثروت میآورد، نه اینکه با فروش آن پدر به پول و پلنای میسود.

۵- ضمن اشاره درست و بجا نسبت به معضلات قالیبافان راجع به اصطلاحات بابت قالی چند اشتباه ذکر نمودند. "ازوی قالیبافان کلامهمین است روزی بتوانند مواد اولیه قالی را تهیه نمایند." ۰۰ تهیه مواد اولیه قالی در ترکمن صحرا چندان مشکل نیست، بلکه خیلی آسان است، پشم از گوسفند و زحمت و نیروی انسانی از خود. مگر اینکه منظور تهیه کسک و مواد مصنوعی جدیدالزود باشد که بله، مشکل است.

"پشم ریسی را اینان توسط وسیلهای ابتدایی بناچار از انجام میدهند" شاید منظور ایشان شانه کردن پشم بوسیله "یونگ داراق" میباشد. بعد از شانه کردن بوسیله دیوک آویخته (ایک باش - سارمق) پشم را میسوند و به نخ تبدیل میکنند.

۶- "زن ترکمن حق ندارد به مردی غیر از مرد ترکمن شوهر کند" بله! حقیقتی است، چه اینکه ظلمی که در طول تاریخ از جانب طل غیر ترکمن خصوصا از دست حکومتهای آنان بر خلقمان روا گشته، نوعی عدم اعتقاد به وجود آورده است، چه اینکه این تضادهای سیاسی و تضادهای دینی (سنی و شیعه) بمانند حضاری این اقوام را از خود دور کرده است. اینست که امروزه موجودیت خلقمان بستگی به این دارد که آداب و سنن و نزادودین خود را حفظ نماید. آیا شما میدانید که از عهد تجاریه تاکنون چقدر تلاشهایی صورت میگرفته تا ازدواج بین ترکمنها و غیر را رواج دهند؟ آیا شما میدانید چه تاجعدای بوجود آمده بعد از اینکه استالین در شوروی خانواده های بقول خودشانترانسونال بوجود آورده؟ بنابراین سارا خانم اجازه دهید این روند و این دیوار جدایی بعد از طی بوسه خودش بشکند و گلایهای از این بابت نداشته باشید.

۷- نویسنده در بحث تحلیل عروسی ترکمنها به چند نکته بسیار ظریف و مسئولیت خلقمان اشاره دارد و آنها را فرهنگی عقمانده مینماید. این دیگر غیر قابل تحمل است. سارا خانم کمی بیشتر نسبت به ترکمنها شناخت پیدا کنید و بعد تفاوت نمائید. اما همانطور که در اول بحث اشاره داشتم، زندگی ترکمنها بر از راز و رمز است که مخصوصا بعد از طی ادوار مختلف تاریخی، مفاهیم خاصی میبایند. همین دو نکته، یعنی جنجال بهنگام بردن عروس و گرفتن کجاوه توسط برادر عروس، حکایت عمیقی دارد که به گذشته تاریخی خلقمان بر میگردد. ازدواج درون قبیلهای (اندوگامی) در آن زمان بسیار رایج بوده (حال علل اقتصادی و اجتماعی آن بحث بیشتری مطلوبد) و خارج نمودن دختر (تامل تکثیر نسل قبیله) با ممانعتهای شدیدی همراه بود. که این عمل در مراسم ما بشکل سمبولیک و جنجال آور نمود پیدا میکند. نه بصورت مفهوم حقیقی بل مفهوم مجازی آن مطرح است.

۸- "زستی و زیبایی، کلماتی هستند که در لغات و فرهنگ اندیشه زن ترکمن جایی ندارند" این جملات دیگر بقول معروف شیخ القمر است. اگر شما واقعا دختر ترکمن باشید، این نوع اندیشه را نمیتوانید نسبت به خلقمان داشته باشید. زیباییهای موجود و "استه تنکی" که دختران ما بهنگام سروردن لپلنها، بافتن قالیهای فشنگ و غنچاک و کورته و بوریک دارند، نمونههای کوچکی هستند. شمت نمونه خورار است.

۹- پس از عروسی شدن مدت دو سال نزد خانواده خود مساند تا بهتر

"باینتال دیبه نکده - نا کورمه دنم غاتی
غز ناغ دیبه نکده - نا کورمه دنم غاتی
ایندی سنن - م مندن کورمه گینگ غاتی
نیرا تاجنچ باربانگ کور غارا کوزلی"
کریم ثوربان نهمه سننگ عالیال باغشی پایاماسندان

در نشریه تازه یول شماره ۸ مقالهای تحت عنوان "قصه زن ترکمن" بسه ظم سارا لوح شده که توهین مستقیم به جامعه زن ترکمن میباشد و اگر ایشان "بقول خودشان" در ترکمن صحرا بدینا آمده باشند البته اشاره نکردند ترکمن هستند عیباستی گوشهای از حقایق زندگی عینی را تصویر نمایند ولی افسوس ۰۰ البته به افرادی مثل ایشان که از دور دستی بسر آتش دارند باید حق داد که اینگونه بیاندیشند، ولی این تمام حقیقت نیست و باز باید از سارا مضمون بود که با مطرح کردن گوشهای از فرهنگاجتماعی خلقمان دین خوبی را بجامعه ترکمن ادا میکند که صد البته از برخی مدعیان مغفند.

و اما اینکه گفتیم مقاله توهین به حقوق انسانی و اجتماعی زن ترکمن میباشد، نشانه ناآگاهی ایشان نسبت به تاریخ و فرهنگ خلقمان میباشد، چه اینکه اگر ایشان حداقل منظومه "عایل باخشی" کریم آقا را میخواندند نمیتوانستند جایگاه زن ترکمن را در جامعه بیابند. درست است که ایشان به برخی نارسانیهای موجود و برایشان احوالی جامعه زن ترکمن اشاراتی داشتند، ولی معلولها را بجای علل گرفتارند و سر کلاف را کم کردند.

برای اثبات جایگاه حقیقی زن ترکمن تاگزیر از رجوع به منابع تاریخی هستیم و با مراجعه به این آئینه حقیقت میخواهیم نشان دهیم که چه عواملی زن ترکمن را از آئینه حقوق محروم ساخته است و البته که بسا مقایسه دبروز و امروز است که میتوان نتیجه گیری نمود. چه اینکه خودسارا هم در برخی موارد به مقایسه دبروز و امروز پرداختهاند. بنابراین با ذکر مطالب تاریخی سخن را به اظناغ نمیکشیم و بقول معروف راه دورنمیکیم و اما از صحت کم شکیم و بر مبلغ میافزایم.

منابع متعدد تاریخی حکایت از شیرزانی چون تومار (توماریس در منابع یونانی) که طلیه بینادگریهای مخامشیمان ایستادگی کرده، دارد. که بقول عروفت سر کوروتی پادشاه جابر و ظالم پارسی را از تن جدا کرد (۱) این فضلان سفیر ویژه خلفای بغداد در اوائل قرون اسلامی وقتی در میان اوغوزها (ترکمنها) وارد شد از آزادی بیحد و اختیار فراوان زن ترکمن سخن رانده و از نداشتن روسری آنان متعجب میشود (۲) در همان ایام زن از میان ترکمنها به فرمانروایی میسوند که اسامی آنان:

۱- آلتکن کوزلی دختر سنون بای همسر سالتز غازان آلب

۲- دختر تاروشی بای همسر ماعشی بگ

۳- دختر غاشی بای همسر چاودر آلب

۴- دختر قوادی بای همسر بیباکان آلب

۵- دختر لوموق بای همسر غارغین غوناق آلب

۶- دختر آلب آرسلان همسر کیتان غارا آلب

۷- دختر غوستق بای همسر دیوال بای

و باز اگر چنانچه به داستانهای اسطورهی و حماسی خلقان نظیرسر توفوت آتا و گوراولتی مراجعه شود، حکایت از وجود قهرمانی چون سالجان خاتن، آی جاجنک، موزلا خاتن، آتایوس بی همسر و مشاور گوراولتی دارد که با مردان در جایگاه و پایگاهی برابر قرار دارند.

در اعصار و قرون میانه بهنگام یورش وحشیانه غولان و مغولان طلیسه خلقمان زنایی چون گل جمال و همچنین همسر آبا سردار حجاتیهی از خود نشان دادند که صفحات تاریخ مسجون از آن است.

در ایام تسلط ظالمانه نادرشاه، هنگامیکه فرزندان فتح طلیخان (محمد و حسن و محمد حسین) که خواهان انتقام خون پدر از دست نادر بود طلیه گماشتگان وی شورشهایی میکردند و در ایام محاصره و ضعف بنزد ترکمنها پناه میآوردند. باز این همسر بگبخان (خان دازها) بوده که در مقابل فرستادگان نادر ایستادگی کرده، نگذاشت ناهندگان را تحویل مامورین نادر دهند (۵)

و باز این زنان شجاع خلق ما بودند که در مقابل مامورین اداره املاک و سرلشکر جلاد تیمسار مزین ایستادگی کرده، تراکتور اربابان و فتوالبها را در میان مزارع به آتش کشیدند و البته در این راه قتلای تنگ خودن و در تئیر گرم و داغ افتادن و مرگ در راه آزادی را مردانه به جان خریدند.

و تو دوست من سارا، شاهد بودی که چگونه در برابر یورش وحشیانه فاننوم و رگبار سلسلهای کالیبر ۶۰ دختران و زنان ترکمن صحرا در برابر جلایان رژیم ج-ج ایستادگی کردند و "حماسه گسبه ۵۸" را بوجود آوردند.

اگر از جنبه تاریخی و سیاسی مسئله بگذریم و قدری نسبت به بسیار فرهنگی زن ترکمن نظری داشته باشیم، لحظه به لحظه زندگی زن ترکمن سمبولیک و برمعیاست. از لحظه تولد، از مرحله نوجوانی، از پوشش و آرایش و بافت و دوخت و دوز آنان که مفصل است و هر کدام احتیاج به بررسی موشکافانه و عمیق دارد. قالی این هنر انگشتان دختران ترکمن امروزه در تمامی بازارهای جهان شهره است. با این تذکرات میخواهم به مقالهفوقالذکر اشاراتی داشته باشم که اهم آنان عبارتند از:

۱- "مردمانی که در سرزمین خوبی هنوز بیاد" آلامان" های خود به اسب

الفبای پیشنهادی خط ترکمن

محمود

و عربی‌اشنایی دارند. در مواقع لزوم استفاده این تعبیرات و اسامی به اصل خود باید آنها را به اصلشان نوشت، و در آن مواقعی که لزومی به این کار نیست، به همان لهجه ترکمنی تلفظ و نوشته میشوند. بیشتر اسامی دخیل به لهجه ترکمنی برگشته‌اند:

عابدیللا (عبدالله) مانصور (منصور) (آلا الله) ۹- جملات دخیل به اصل خودشان نوشته میشوند. در بعضی کتب سیبریلیکی ترکمن، حتی جملات دخیل را نیز به لهجه ترکمنی برگردانده اند. این جملات نه تنها به ترکمنی معنسی نمیدهند، بلکه از اصل تلفظ خود نیز دور شده‌اند.

ما پیشنهاد میکنیم املا جملات دخیل به اصل خودشان نوشته شود.

۱۰- اصطلاحات خارجی دیگر به همان تلفظی که در زبان ترکمنی قبول شده‌اند، نوشته میشوند:

دوقنور - پایاما (منظومه) پاریس، تلففون . . .
۱۱- لازم میدانیم برای تشدید نیز در پایان این صحت جایی باز کنیم:

تشدید در الفبای جدید ترکمنی در کلمات دخیل تشدید دار استفاده میشود. اگر دو حرف مشابه در کلمات وجود داشته باشد که اولی ساکن و دومی دارای حرکت باشد، یکی را حذف و علامت (ا) روی حرف دیگر میگذاریم. قیامات - قیئات، اما - اوامات - اوامات دقت:

۱- بعضی از کلمات دخیل تشدید دار وقتی به لهجه ترکمنی بر میگردد، تشدیدشان می‌افتد. تقار، قاپیار، جبار، جیبیار، البته، البته و . . . برای مطالعه بیشتر به بحث صامت‌های ساز و خفه (آجیق و دیمیق چکیمیزلر) رجوع شود.

۲- تشدید برای دو حرف مشابه در يك کلمه که اولی ساکن و دومی متحرك است، قابل بحث و اجرا است. بنابراین گذاشتن تشدید در دو کلمه که حرف اول و آخرشان با هم مشابه است درست نمیشود.

بیلیل لر (بیلیلر غلط) ۳- در کلمات دخیل اگر (س) و (ت) پشت هم قرار گرفته باشد، در زبان ترکمنی (ت) به تبعیت از صدای ماقبل خود به (س) تبدیل میشود. مانند: بوستان - بوسان، بیوستین - بیوسون و . . .

۴- برخی از کلمات فارسی و عربی بی تشدید اگر بزبان ترکمنی برگردانده شوند، تشدیددار میگردند.

زنگی (زنگی) چانگا (چنگه)

پایان

اشکال دوم فقط در حرف (ع) وجود دارد. یعنی حرف (ع) با یکی از مصوتها بگاز می‌رود و در حقیقت صدای اصلی، متعلق به همان مصوت است.

۲- مصوت‌های الفبای عربی و فارسی در نوشتن مصوت‌های ترکمنی کمبود نشان میدهند. مصوت‌ها چون اساس تلفظ هستند، لذا کلمات دخیل باید با توجه به تلفظ ترکمنی با مصوت مناسب نوشته شوند.

گول، دوشان، گوهر، سولطان و . . .
۴- تمام مصوتها بغیر از کسره که در کلمات دخیل قاعدتاً جداگانه دارد، نوشته میشوند.

قاعده نوشتن کسره در کلمات دخیل: همانطور که قبلاً ذکر کردیم، در هجاهای باز در کلماتی که هجای بیشتری دارند، از دومین هجا به بعد با شکل (ه/ه) نوشته میشود. مانند: کوزلیم، درنلر . . .

و در هجاهای بسته صدای کسره (بغیر از اول) نوشته نمیشود.

کوزل، یل، برطک و . . .
اما در کلمات دخیل عربی و فارسی، در هجاهای باز، که بیشتر در اثر افزوده شدن پسوندها بوجود می‌آید، صدای کسره نوشته نمیشود. مانند:

ادب = ادبی (ادبی غلط)،
اثر = اثری (اثری غلط)
مرکز = مرکزی (مرکزی غلط)

دقت: فرق نمونن قاعده نوشتن کسره در کلمات ترکمنی و دخیل عربی و فارسی، بخاطر نزدیک کردن خط قدیم و جدید انجام گرفته است. که بنظر ما کاری معقول میباشد.

۵- کلمات دخیل در زبان ترکمنی با قواعد مشخصی تغییر کرده و به شکل ترکمنی تبدیل میشوند که انشالله در آینده در دفتری جدا گانه منتشر خواهد شد.

۶- تعبیرات عربی که در زبان ترکمنی بکار می‌روند، با قواعد عربی نوشته و تلفظ میشوند. بسملله، علیها للبعنه، علیها لرحمه و . . .

در مورد تعبیرات و اصطلاحات فارسی نیز این قاعده صادق است.

۷- اسامی دخیل جاها . . . همانطور که در زبان ترکمنی قبول شده‌اند، نوشته و تلفظ میگردند: تاهران، باغدات، تبریز، کورگن و . . .

۸- اسامی اشخاصی عربی و فارسی نیز در ادبیات ترکمن به لهجه ترکمنی برگشته‌اند. چگونگی بکار بردن اسامی عربی و فارسی در زبان ترکمنی مسأله‌ایست که بحث‌های زیادی در آن شده است. تمامی باسوادان، به قواعد نگارش فارسی

املا کلمات دخیل کلمات دخیل بیشتر از عربی و فارسی بزبان ترکمنی وارد شده‌اند. این کلمات برور زمان همچون کلمات اصیل ترکی در زبان ترکمنی ریشه دوانده‌اند، حتی بعضی از این کلمات از شکل اصلی خارج شده و بشکل دیگری در آمده‌اند. مانند: نیانغ، طاما (طمع).

این کلمات از همان آغاز ورودشان جاسای و بی‌زبانی در ادبیات ترکمن باز گردانده. بطوریکه نوشتنای بدون کلمات دخیل کمتر میتوان یافت. با توجه به کتابت ترکمنان به خط عربی به این حقیقت برسیم که املا کلمات دخیل به همان صورت اصلیشان انجام میگرفته، ولی ایسن واقعیت مسلمی است که کلمات دخیل به لهجه ترکمنی تلفظ میشده‌اند و میشوند. اشکالی که تا این موقع کتابت ما بر نوش خویش میکشد. نوشتن کلمات دخیل به اصل خودشان است. این اشکال از نبودن رسم الخط مخصوص بوجود آمده است.

ما قواعد زیر را برای املا کلمات دخیل ارائه میدهیم:

۱- املا کلمات دخیل تابع تلفظ و اصول گرامر زبان ترکمنی خواهد بود.

۲- حروف چند شکلی صامت در کلمات دخیل عربی به همان شکل اصلی خودشان نوشته میشوند. مانند: ضرر، عزیز، همیشه، قاضی و . . . دقت:

مزایای بکار بردن حروف چند شکلی عربی: الف - بزرگترین مزیت بکار بردن حروف چند شکلی (ث، ح، د، ص، ض، ط، ظ، ع) در زبان ترکمنی جلوگیری از اشتباه در تلفظ است:

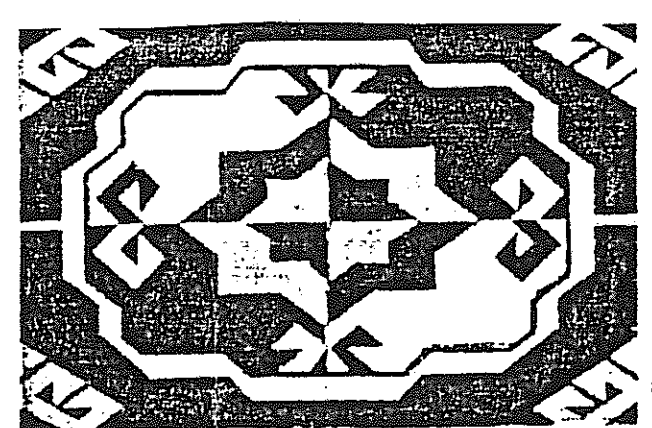
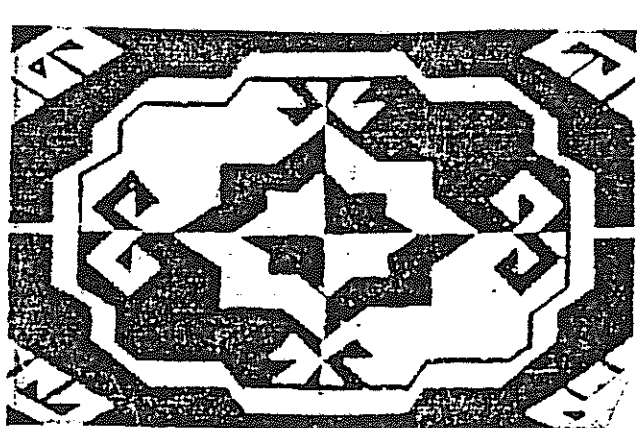
طاما (طمع) - تاما (به خانه)
قاز (یکن) - غاز (نام پرند)
ثانی (غنی) - قانی (خوش)

ب - مزیت دیگر بکار بردن حروف چند شکلی عربی در خط ترکمنی اینستکه میتوانیم کلمات دخیل را براحتی از کلمات اصیل ترکمنی شناسایی کنیم:

اشکالات بکار بردن این حروف بدین قرار است: ب - بکار رفتن يك صدا با چند شکل متفاوت مانند: ضرر، نزه، ظالمیم (چهار شکل ض، ذ، ز، ظ برای صدای 3)

ث، سار، ماحصوص (سه شکل ث، ص، س فقط برای صدای C)
کییو، طامغات (دو شکل ت، ط فقط برای صدای C)

ب - بکار رفتن يك صدا در دو حرف. مانند: عظیم، عومور، عالییم، عزیز . . .



در این هفته دومین بار بود که "سویجی" بنزد سرلشکر می‌آمد. در چوبسی اطاق باز شد.

— ترکمن فکریات را کردی؟ "سویجی" آرام ایستاده بود.

— تو زمین نداری، خانه درست و حساسی هم نداری، ما بتو پول میدهم، خانه میسازی، زمین هم بهت میدهم.

"سویجی" با سادگی گفت: من دهقان نبودم، زمین من اسم است، من "سیی" هستم، بگوئید اسم را بدهند.

سرلشکر خشمش را پنهان کرد و در صندلی راحتی خود جابجا شد.

— اسب تو خریده میشود، اگر بیش از این هم مخالفت کنی، دستور میدهم ببرنت زندان و کتکت بزنند.

بر لبان "سویجی" بار دیگر قفل سکوت بسته شد. نگاهش را در اطاق به اطراف چرخاند، سرش گویی نوران برداشته بود، خواهش سودی نداشت. در اطاق بی‌منا کشیده شد، مردی وارد اطاق شد و در صندلی کنار میز جای گرفت سرلشکر منتظر گزارش او نشد.

— دیگر وقت را نباید عمر داد، شاهنشاه شاید از شهر هم دیدن کند، شهر را با تالی تزیین کنید، وقت را عمر ندعید، سرلشکر سعی میکرد خشمش را پنهان کند و از غریب خشم آلود او مرد تازه وارد نتوانست بی‌رسد، قالی‌سازان از کجا باید گرفت.

— شهر اسفالت نیست، باید قبل از ورود شاهنشاه راهها را گازوئیل ریخت تا گرد و خاک نشود، از خانه‌هایی که در خیابان اصلی شهر واقع شده‌اند، قالی‌سازان را بگیرد و تزیین را شروع کنید.

مرد برخاست و نگاهی به "سویجی" انداخت، او هنوز بر روی پاهایش ایستاده بود. سرلشکر تازه متوجه او شد.

— تو میتوانی بروی.

"سویجی" به آرامی بطرف در گام برداشت، سرش سنگینی میکرد و سخت نفس میکشید، نگاهی به تالیوی بزرگ شاه در راهرو افتاد، دلش میخواست فریاد بکشد که اسبش را نگیرند، اسب او همه چیزش است، زندگی، ویگناری که او زندگی کند، شاه در عین لیخند میزد، کوفتی میگفت: تو عکر شاهت را دوست نداری، مگر تو این حیوان چپاریت را نمیخواهی بیکش او بکشی؟

"سویجی" چشمش به زنی "آی سلطان" که در راهرو انتظارش را میکشید، افتاد، خشم و نگرانی صورت رنگ بریده او را بیشتر نشان میداد.

— مرد مگر دیوانه شدی، مثل چوب خشک آنجا ایستاده‌ای.

"سویجی" آرام و خاموش همراه زنی بسوی در بزرگ راهرو گام برداشت، هنوز خورشید در پشت تپه نمایان شده بود و گویی زنی بر پشت تپه گذارده و سوار بر تپه در صحرا می‌تاخت و شروع صبح را انتظار میکشید، "سویجی" و زنی را به دستگیر سرلشکر از خانه به شهر آورده بودند و اکنون بر میگفتند.

"آی سلطان" بی‌تفاوت بود و میخواست بداند که چه روی داده، "سویجی" گویی لب از لب نکشید، باد صدایی را در گوئی "آی سلطان" پیچاند، آسمان را میخواستند، "آی سلطان" ناگوارانه به وی نگریست.

— چی میکویی مرد، نفقت را از دست ندهای؟

— شاه به صحرا می‌آید، اسب "آخال" را میخواهند.

"آی سلطان" کوفتی خستگی زد، او میدانست که اسب برای "سویجی" همه زندگی است و همه عمر او با اسب سوری شده است، آنها بنزدیکی ده رسیده بودند که آفتاب، چشم آتین آسمان بر فراز صحرا، جای جای صحرا را با نگساده گرمش مطبوعی مای می‌خشید، تپه های سبز داشت گندم‌زار را که رسیده بودند، احاطه کرده بود، ساقهای گندم که سنگینی خوسبها را تحمل میکردند با باد غلامی به رقص در آمده بودند، و این شاید که آخرین رقص بود، زیرا برو آغاز شده بود، "سویجی" گندم را دوست نداشت، پدرش "قاوشان" عاشق اسب سبز و او جایگ سوار پدرش زندگی آنها بی زمین گذشت بود، از دریای زمینهای صحرا، قطره‌ای هم نداشتند و زمین و گندم او "آخال" بود، همراه و بی‌سارشی "آخال" بود، "سویجی" "آخال" را چون تنها پسرش "آی خان" پرورد، "سویجی" دیگر میدانست که اسبش را باز نخواهند داد، در نه خورش پدید بود، اسب "سویجی" افتخار ده بود، "آخال" جای‌جای صحرا را با "سویجی" رفته بسود و در عین سابقه اسب دوانی او را سرشکته نکرده بود، واکون "آخال" او را به پشت کوهها می‌بردند، وقتی به خانه رسیدند، همین خستگی راه بر تشنه بود که "یارالی" پیروم همسایه در حالیکه با نون انگشتانش ریش سفیدش را شانه میزد بنزد آنها آمد و بی از احوال‌رسی گفت.

سازد از جنکت سرود، بهتر است بولش را بگیری.

— همه چیز را نمیتوان با بول خرید.

"آی سلطان" روی به مردش کرد و با دودلی گفت.

— مرد، آنها است را گرفتن و دیگه حتی نگاهت را هم ندانند، چه بهتر که.....

"سویجی" حرف وی را برید.

— چه بهتر که بولش را بگیرم، تو میخواهی من اسم را بفروشم، خودم را بفروشم، کجاست آن وجدان تو؟

"یارالی" گویی راهی بسته بود.

— مرد تو سواره نیستی، تو اکنون پیادمای و هر چقدر هم بدوی به موسار که با اسب میتازد، نمرسی، پس بهتر که از خستگی نمری، بهتر که فکری بکشی، "یارالی" انگشتانش را از ریش آزاد کرد، "آی سلطان" بیرون خانه رفت.

پیروم هنوز در فکر قانع کردن "سویجی" بود.

— تو "سیی" هستی و اسب تو "دل‌دل علی" و با "قیبات" گروانگی نیست، اسب تو "آخال" است و صدعا اسب مثل او را میتوانی پرورش بدهی.

"سویجی" تاب سخنان "یارالی" را نداشت، حرفهای پیروم او را گویی پیر کرده بود، بنظر خسته و شکسته و سرگردان می‌آمد، چند گامی بسوی اصطبل رفت چشمش به زین و توبره "آخال" افتاد، ته آخور هنوز گاه بود، در توبره هنوز جو مانده بود، بی‌اختیار بسوی آخور رفت، ته مانده گاه را از آخور در آورد، زین و توبره را بیرون اطاق برد و برگشت مهمیز را به دستش گرفت و اندیشا که در کنار اصطبل نشست، باران تم هیچوقت در صحرای "سویجی" نیارسیده بود، اما اینک باد تنیدی دریاچه اشک او را به موج انداخته بود، صدای "آی سلطان" از ترون خانه می‌آمد.

— دنیا را آب برده، تو را خواب برده، آفتاب زده، بر خیز.

لذت خواب هنوز در "آی خان" مانع برخاستن او از خواب شده بود، غلغله زد و دستهایش را به دو طرف دراز کرد، و گویی چیزی یکباره به ذهنش خطور کرده بود، روی به مادر گفت.

— مادر، باهاتان چکار داشتی، "آخال" را آوردین؟

مادر پاسخی نداد، "آی خان" تحمل سکوت مادر را نداشت که در اطاق باز شد و پدر و بدنالش "یارالی" با همکلی کمی خمیده و استخوانش وارد اطاق شدند، پیروم با صورت چروکیده و استخوانی و با ریشی چون برف، با چوب دستی کوتاه در کنار پنجره کوچک نشست، "آی خان" بالشی خود را بسوی پیروم دراز کرد و روی به پدر گفت.

— "آخال" را آوردی؟ پدر پاسخی نداد، گویی چیزی نشنند، "مارالی" گفت.

— حرفشان مثل تیری است که از گمان در زود و هیچوقت پس نمیگرد، پس کمی باید چاره کرد، اگر هم می‌کشند یک بول سیاه هم نمیدهم، چه میتوانستی بکشی؟ پس بهتره که تا تئیر گومه، نانت را بچسانی.

حرفهای پیروم گویی مناب نامی زد که بر روی "آی خان" ریخته میشد، گویی خواب میدید.

— آنها "آخال" را گرفتند.

و خشمش را فرو نخورد.

— امروز اسب مردم را میگیرن، فردا ناموسش را هم میگیرن.

پیروم دنباله حرفش را گرفت.

— از قدیم گفتن "از کسیکه سینه، بگی و از کسیکه میزنه، فرار کن" راست اینها مثل ناس کجه، پدرش که آمده بود مردم را مثل چهارپایان به بیگاری کشید و چقدر ظلم کرد، ما هم جنایتان ایستادیم و روزها و شبهای زیادی را بر روی زین اسبهایمان سوری کردیم، اما زورشان زیاد بود و پشت ما را زدند، زمین، بعد از آن هم زمینهایمان را گرفتند و زندگیمان را غارت کردند و چیزی برای قوت لایمونمان نگذاشتند، و این هم پدرش، از قدیم گفتن پسر به پدر و دختر به مادر سرود.

صدای پیروم دیگر به گوش "آی خان" نرسید، نگاه او بجای خالی "آخال" دوخته بود، دنیا گویی برایش تنگ شده بود، حتی صدای را که از دور سرود را فرا میخواند، نمی‌شنید.

— اهالی محترم و شاعردوست، اعلیحضرت شاهنشاه آریامیر بزرگ ارشدانان محمد رضا شاه پهلوی به "گارد مرزعه شاهنشاهی" فریاد میشوند، فردا صبح ساعت هشت اتوبوس برای بردن اهالی ده خواهد آمد.

<p>نشانی ما: TKFC BOX 227 440 06 GRÄBO SWEDEN TAZE YOL Nº: 9 FEB 1991</p>	<p>حق اشتراك برای يكسال: معادل ۱۲۰ كرون سوئد باضافه هزینه پست</p> <p>كمكهای مالی و حق اشتراك خود را به حساب پستی زیر واريز نمائيد:</p> <p>TKFC 644443-4 SWEDEN</p>	<p>تازه بول نشریهای است آزاد، و به هیچ گروه، سازمان و حزب سیاسی وابستگی ندارد و تلاش میکند خوانندگان و علاقمندان را با فرهنگ و مسائل مردم ترنمن آشنا سازد.</p> <p>تازه بول کوشش میکند پیرامون مسئله ملی و جنبش خلق ترکمن بحثهایی را دامن بزند، لذا تکیه خوانندگان و دوستان میتوانند مطالب و مقالات خود را به تازه بول بفرستند. چاپ مطالب با اضا و مسئولیت مواضع مطرحه با نویسنده آن خواهد بود. از دوستانی که مقاله و مطلب بما ارسال میکنند تقاضا داریم که به این نکات توجه نمایند:</p> <p>اولا مطالب خوانا باشد (بویژه مقالات بزبان ترکمنی) ثانیا در يك طرف صفحه نوشته شود ثالثا مطالب حتی الامکان کوتاه باشد. چنانچه مطالب رسیده بلند باشد، با رعایت حفظضمون تغییرات لازمه در آن صورت خواهد گرفت.</p>
--	--	--